

فضائل صحابه از منظر فریقین

نویسنده: خادم حسین صالحی

تاریخ: ۱۳۹۴/۵/۲۰

مقدمه

با توجه به شواهد و قرائن موجود، انسان‌ها نه برحسب خلقت نسبت به یکدیگر برتری دارند، زیرا ماهیت همه آن‌ها یکی هستند و همه آن‌ها از خاک آفریده شده است: «فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ»^(۱)؛ من شمارا از خاک آفریدم؛ و نه برحسب نژاد نسبت به یکدیگر برتری دارند، چون‌که نسب همه آن‌ها یک زن و مرد است به نام آدم و حوا و ریشه همه یکی هستند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا»^(۲)؛ ای مردم، ما شمارا از یک مرد و زنی آفریدیم و شمارا تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. مگر افراد خاصی مانند انبیا و اولیا که برگزیدگان الهی در جوامع بشری است و نسبت به دیگران برتری دارند که دلیل محکم و متقن در مورد برتری انبیا و اولیا بر سایرین وجود دارند؛ اما در مورد صحابه چنین دلیلی وجود ندارد.

بنابراین آنچه موجب افضلیت و برتری می‌شود معیارهای دیگر است، مانند ایمان، علم، پاکی، تقوا و جهاد^(۳).

مفاهیم

صحابه کیست؟

الف. صحابه در لغت:

^۱. سوره حج، (۲۲) آیه ۵.

^۲. سوره حجرات، (۴۹) آیه ۱۳.

^۳. سجده/۱۸. زمر/۹. مائده/۱۰۰. حجرات/۱۳. نساء/۹۵.

ابن منظور و جوهری می‌گویند: «صحابه از ریشه صحبه است که به معنای معاشرت و ملازمت است.»^(۱)

فواد افرام، می‌گوید: صحابه به معنای دوست و رفیق و هم‌نشین «صَاحِبُ الشَّيْءِ» دارنده آن چیز؛ «صَاحِبُ امْرِ الْمَلِكِ» وزیر پادشاه^(۲).

راغب اصفهانی، می‌گوید: کلمه «صاحب» جمع آن «صحاب»، «اصحاب»، «صحابه»، به معنی همدم، همراه، رفیق، یار و معاشر است و زمانی آن را به کار می‌برند که دو نفر زمان نسبتاً درازی را در کنار هم و به معاشرت با یکدیگر گذرانیده باشند،^(۳).

بنابراین کلمه صحابه، به لحاظ استعمال در موارد گوناگون چون یار و یاور و هم‌نشین و رفیق و پیرو و مطیع بکار می‌رود. قیدی که در معنی لغوی این کلمه است، کثرت هم‌نشینی است و به همین دلیل صرف دیدار و هم‌نشینی به مصاحبت منجر نمی‌شود. اسلام و ایمان و هم‌کیش و یا هم‌شان بودن و ... در معنی لغوی وجود ندارد به همین دلیل کافر و مسلمان در معنی لغوی می‌توانند باهم مصاحبت داشته باشند.

ب. صحابه در اصطلاح اهل سنت

در نزد اهل سنت تعاریف متعدد از صحابه وجود دارند؛ که در ذیل به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. بخاری صحابه را این‌گونه تعریف می‌کند:

«مَنْ صَحِبَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَوْ رَأَاهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَهُوَ مِنْ أَصْحَابِهِ»^(۴)؛

هر مسلمانی که با رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) همراه بوده یا ایشان را دیده صحابی است.

^۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب بیروت: دارصادر. چاپ: سوم.

جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح. بیروت: دار العلم للملایین. چاپ: اول.

^۲. بستانی، فواد افرام، فرهنگ ابجدی - تهران: اسلامی. چاپ: دوم، ۱۳۷۵.

^۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن. تهران: مرتضوی. چاپ: دوم، ۱۳۷۴.

^۴. البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل أبو عبدالله. الجامع الصحیح المختصر، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج ۳، ص ۱۳۳۵.

بیروت: دار ابن کثیر. چاپ سوم: ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

۲. خطیب بغدادی و دیگران صحابه را این‌گونه تعریف می‌کنند: «کل من صحبه سنة أو شهرا أو يوما أو ساعة أو رآه فهو من اصحابه»^(۱)؛ اصحاب رسول خدا (ص) تمام کسانی هستند که یک سال، یا یک ماه یا یک روز یا یک ساعت همراه حضرت بوده و یا ایشان را دیده‌اند!

۳. ابن حجر عسقلانی در کتاب الاصابه می‌گوید:

«الصحابی من لقی النبی مؤمنا به ومات علی الإسلام؛ فیدخل فیمن لقیه من طالت مجالسته له أو قصرت، ومن روی عنه أو لم یرو، ومن غزا معه أو لم یغز، ومن رآه رؤیة ولو لم یجالسه، ومن لم یره لعارض کالعمی»^(۲)؛ صحابه کسی است که پیغمبر را دیده و به او ایمان آورده و مسلمان مرده باشد؛ فرقی نمی‌کند که ملاقات وی با پیامبر، اندک باشد یا طولانی و از وی حدیثی نقل کرده باشد یا نه یا با پیامبر به جنگ رفته باشد یا نه. همه این افراد شامل تعریف صحابه می‌شوند؛ حتی اگر تنها یک‌بار پیامبر را دیده باشند. اگرچه با او هم‌نشین نشده باشند و یا به خاطر نابینایی، آن حضرت را با چشم سر ندیده باشند.

۴. ابن ابی حاتم در کتاب الجرح و التعديل می‌گوید:

۱. الخطیب البغدادی، أحمد بن علی بن ثابت أبو بکر. الکفاية فی علم الروایة. تحقیق: أبو عبدالله السورقی، إبراهيم حمدي المدني ج ۱، ص ۵۱. بیروت: المكتبة العلمية.

محمد بن أبی یعلی أبو الحسین. طبقات الحنابلة. تحقیق: محمد حامد الفقی، ج ۱، ص ۲۴۳. بیروت: دار المعرفة.

۲. العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل. الإصابة فی تمييز الصحابة. تحقیق: علی محمد البجاوی، ج ۱، ص

۶. بیروت: دار الجیل. چاپ اول: ۱۴۱۲ هـ، ۱۹۹۲ م.

«فاما اصحاب الرسول فهم الذين شهدوا الوحي والتنزيل وعرفوا التفسير والتأويل وهم الذين اختارهم الله عزوجل لصحبه نبيه ونصرته و اقامه دينه وإظهار حقه فرضيهم له صحابه وجعلهم لنا اعلاما» (١)؛ اما اصحاب پیامبر، پس ایشان کسانی هستند که شاهد وحی و تنزیل بودند و عارف به تأویل و تفسیر قرآن بودند، کسانی هستند که خداوند، آنها را برای همراهی و یاری و اقامه دین و اظهار حق انتخاب فرموده است و رضایت به همراهی آنها برای پیامبرش داده و آنها برای ما به عنوان پیشوا و سرمشق قرارداد.

٥. ابن اثیر در کتاب اسد الغابه این گونه می گوید:

«لصحابة لا نعدهم الا من أقام مع رسول الله صلى الله عليه وسلم سنة أو سنتين وغزا معه غزوة أو غزوتين...» (٢)؛ ما صحابه را کسانی میدانیم که یک یا دو سال همراه رسول خدا بوده باشند و با پیامبر در یک یا دو جنگ حضور داشته باشند. نام صاحب و همراه تنها بر کسانی قابل اطلاق است که همراه پیامبر بوده باشند و در اطلاق کلمه صاحب از نظر وضع لغوی صرف مصاحبت و همراهی کافی است حتی اگر یک ساعت باشد اما عرف کلمه صاحب را به کسی که همراهی او با پیامبر زیاد باشد اختصاص داده اند.

٦. سخاوی به نقل از جمهور محدثین، اصولیین و دیگران، می گویند:

١. الرازی التیمی، عبد الرحمن بن أبی حاتم محمد بن إدريس أبو محمد. الجرح والتعديل، ج ١، ص ٧. بیروت: دار إحياء التراث العربی. چاپ اول: ١٢٧١ - ١٩٥٢ م.

٢. الجزری، عز الدین بن الأثیر أبی الحسن علی بن محمد. اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ١، ١٢. بیروت: دار الکتب العربی.

«وفي الاصطلاح راء النبي صلى الله عليه وسلم اسم فاعل من رأى حال كونه مسلماً عاقلاً ذو صحبة على الأصح كما ذهب إليه الجمهور من المحدثين والأصوليين وغيرهم اكتفى بمجرد الرؤية ولو لحظة وإن لم يقع معها مجالسة ولا ممشاة ولا مكالمة لشرف منزلة النبي» (١)؛ طبق قول اصح، در اصطلاح رائي (بيننده) پیامبر (ص) «اسم فاعل از رأى» درحالی که مسلمان بوده و عاقل باشد، صحابی است؛ همان طور که جمهور محدثین و اصولیین و دیگران، قید دیدار را حتی به مقدار یک لحظه کافی می دانند! حتی اگر هم نشینی و همراهی و سخن گفتن نیز در میان نباشد! زیرا مقام پیامبر (ص) بالا است.

۷. ابن حزم می گوید:

«فلما كان من رأى النبي صلى الله عليه وسلم وهو غير منابذ له ولا جاحد لنبوته قد صحبه في ذلك الوقت وجب أن يسمى صاحباً» (٢)؛ اگر کسی پیامبر (ص) را دید و از حضرت دوری نکرد و نبوت حضرت را منکر نبود و در این زمان همراه با پیامبر (ص) بود، باید او را صحابی نامید.

۸؛ و نیز ابن حزم می گوید:

«أما الصحابة رضی الله عنهم فهو كل من جالس النبي صلى الله عليه وسلم ولو ساعة وسمع منه ولو كلمة فما فوقها أو شاهد منه عليه السلام أمراً يعيه ولم يكن من المنافقين الذين اتصل نفاقهم واشتبه حتى ماتوا على ذلك ولا مثل من نفاه عليه السلام باستحقاقه كهيت المخنث ومن جرى مجراه فمن كان كما وصفنا أو لا فهو صاحب وكلهم عدل إمام فاضل رضی فرض علينا توقييرهم وتعظيمهم» (٣)؛

١. السخاوی، شمس الدین محمد بن عبد الرحمن. فتح المغیث شرح ألفیة الحدیث، ج ٣، ص ٩٣. لبنان: دار الکتب العلمیة. چاپ اول ١٤٠٣ هـ.

٢. الأندلسی، علی بن أحمد بن حزم. الإحکام فی أصول الأحکام، ج ٥، ص ٨٧. القاهرة: دار الحدیث. چاپ اول، ١٤٠٤.

٣. همان، ص ٨٥.

صحابی همان کسی است که حتی یک ساعت هم نشین پیامبر (ص) بوده است و از وی چیزی شنیده باشد؛ ولو یک کلمه؛ یا از حضرت کاری دیده باشد که آن را درک کرده باشد؛ و از منافقینی که نفاق آن‌ها استمرار داشت و مشهور شد تا بر نفاق مردند نباشد؛ و نه کسانی که حضرت آن‌ها را به خاطر عقوبتشان تبعید کرده است؛ مانند هیت مخنث؛ و کسانی که شبیه او بودند؛ پس کسانی که طبق تعریف ما باشند صحابی هستند و همگی عادل، امام، فاضل، مورد رضایت هستند و بر ما توقیر و تعظیم آن‌ها واجب است.

۹. زر کشی به نقل از ابوالحسن قطان نقل می‌کند:

«وَأَشْتَرْتُ أَبُو الْحُسَيْنِ بْنِ الْقَطَّانِ الْعَدْلَةَ قَالَ مَنْ لَمْ يَظْهَرْ مِنْهُ ذَلِكَ لَأُطْلَقَ عَلَيْهِ اسْمُ الصُّحْبَةِ قَالَ وَالْوَلِيدُ الَّذِي شَرِبَ الْخَمْرَ لَيْسَ بِصَحَابِيٍّ وَإِنَّمَا أَصْحَابُهُ الَّذِينَ كَانُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ أَهْ وَهُوَ عَجِيبٌ لِمَا قَرَّرْنَاهُ مِنْ ثُبُوتِ عَدَالَتِهِمُ الْمُطْلَقَةَ»^(۱)؛ ابو الحسین بن قطان، عدالت را شرط می‌داند و گفته است که اگر از کسی عدالت ظاهر نشود، اسم صحابی بر او صدق نمی‌کند؛ و ولید که شراب خورد صحابی نیست؛ اصحاب پیامبر (ص) کسانی هستند که بر طریقت او باشند! و این مطلب عجیب است؛ زیرا ما ثابت کردیم که صحابه مطلقاً عادل هستند!

۱۰. خطیب بغدادی از سعید بن المسیب این روایت را نقل نموده است:

«الصَّحَابَةُ لَا نَعْدُهُمُ إِلَّا مَنْ أَقَامَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَنَةً أَوْ سَنَتَيْنِ وَغَزَا مَعَهُ غَزْوَةً أَوْ غَزَوْتَيْنِ»^(۲)؛

از سعید بن مسیب روایت شده است که می‌گفت: ما صحابه را تنها کسانی می‌دانیم که یک یا دو سال همراه پیامبر (ص) بوده باشد و با حضرت در یک یا دو غزوه شرکت کرده باشد.

ج. صحابه در اصطلاح شیعه

^۱. الزركشي، بدر الدين محمد بن بهادر بن عبد الله. البحر المحيط في أصول الفقه. تحقيق: ضبط نصوصه وخرج أحاديثه وعلق عليه: د. محمد محمد تامر، ج ۳، ص ۳۶۱. بيروت: دار الكتب العلمية. چاپ اول، ۱۴۲۱ هـ، ۲۰۰۰ م.

^۲. الخطيب البغدادي، أحمد بن علي بن ثابت. الكفاية في علم الرواية. تحقيق: أبو عبد الله السورقي، إبراهيم حمدي المدني، ج ۱، ص ۵۰. المدينة المنورة: المكتبة العلمية.

از آنجا که واژه صحابه و اصحاب در قرآن و روایات تعریف خاصی ندارد بلکه از خود پیامبر (ص) نیز در این مورد بیانی نرسیده است، از این رو آنچه در تعریف صحابه آمده و باید به آن اعتماد نمود، همان معنای لغوی است که لغت شناسان بیان نموده‌اند و اصطلاح خاصی از سوی شارع مقدس وجود ندارد.

شهید ثانی می‌گوید:

«من لقی النبیّ مؤمناً به و مات علی الإیمان و الإسلام و ان تخلّلت ردّته بین کونه مؤمناً و بین موته مسلماً علی الاظهر»^(۱)؛ کسی را صحابی گویند که پیامبر (ص) را دیده و به او ایمان آورده و مسلمان بمیرد هر چند که قبل از وفات خویش و در طول عمر خود هم دچار ارتداد شده باشد؛ و مراد از ملاقات با پیامبر (ص)، هم‌نشینی، همراهی و حتی دیدار در مسیر راه را نیز شامل می‌شود، حتی اگر پیامبر (ص) وی را ندیده و با او گفتگو ننموده باشد.

سید مرتضی می‌گوید:

در نزد ما تعریف صحابی همان است که در فرهنگ‌های لغت عربی آمده است؛ مانند تعریف زیر: کلمه «صاحب» جمع آن «صحاب»، «اصحاب»، «صحاب»، «صحاب»، «صحابه»، به معنی همدم، همراه، رفیق، یار و معاشر است و زمانی آن را به کار می‌برند که دو نفر زمان نسبتاً درازی را در کنار هم و به معاشرت با یکدیگر گذرانیده باشند و اصولاً مصاحبت با طول زمان معاشرت ملازمه دارد^(۲).

در زمان رسول خدا (ص)، به معاشران پیامبر «صاحب رسول خدا» (هم‌صحبت رسول خدا) و «اصحاب رسول خدا» (یاران رسول خدا) می‌گفتند و کلمه «صاحب» و «اصحاب» را بر کلمه «رسول خدا» اضافه می‌کردند.

همچنین «اصحاب بیعت الشجره» (یاران پیمان شجره) و «اصحاب الصفه» (هم‌نشینان صفه) گفته‌اند که «اصحاب»، بر «بیعت الشجره» و «صفه» اضافه شده است.

^۱ عاملی جبعی، زین الدین بن علی بن محمد. الرعايه فی علم الدرايه (حدیث). تحقیق: عبد الحسین محمد علی بقال، ص

۳۳۹. قم: بهمن. چاپ دوم: ۱۴۰۸.

^۲ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن. تهران: مرتضوی. چاپ: دوم، ۱۳۷۴.

در زمان رسول خدا (ص) لفظ «صاحب» و «اصحاب» نام خاصی برای یاران رسول خدا (ص) نبود؛ بلکه بعدها مسلمانان پیرو مذهب خلفا، یاران پیامبر خدا (ص) را «صحابی» و «اصحاب» نام نهادند. پس چنین نام گذاری، از نام گذاری های مسلمانان و یا اصطلاحات متشرعه است و ارتباطی به نام گذاری اسلامی ندارد، (۱).

د. صحابه از دیدگاه قرآن کریم

قرآن کریم صحابه پیامبر را به دو گروه صالح و فاسق تقسیم نموده است.

الف. گروه صالحین:

این گروه کسانی بودند که در همه چیز با پیامبر (ص) بودند در سختی و آسانی، در غم و شادی، در فکر و عقیده و در اخلاق و عمل، مانند بیعت کنندگان حدیبیه (۲).

این گروه دارای صفات خاص اند، در جمع خود نسبت به یکدیگر مهربانند، در برابر دشمن خشن و شدیدند، پیوسته در حال رکوع و سجودند، سیمای آن ها نشانه سجده در پیشگاه خداوند را دارد (۳).

این گروه در جهاد و ایمان و نصرت یاری پیامبر (ص) پیشتازند، (۴).

ب. گروه فاسقین

در بین صحابی پیامبر یک عده منافق بودند: «وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ» (۵)؛ در خود مدینه و از اهل این شهر نیز گروهی هستند که نفاق را تا سرحد سرکشی و طغیان رسانده و سخت به آن پایبندند و در آن صاحب تجربه اند.

۱. العسکری، سیدمرتضی. معالم المرستین، ج ۱، ص ۸۸. بیروت: موسسه النعمان للطباعة والنشر و التوزیع. چاپ: ۱۴۱۰.

۲. سوره فتح (۴۸) آیه ۱۸.

۳. همان، آیه ۲۹.

۴. سوره توبه (۹) آیه ۱۰۰.

۵. همان، آیه ۱۰۱.

واژه «مردوا» از ماده «مرد» به معنای طغیان، سرکشی و بیگانگی مطلق است و در اصل به معنای برهنگی و تجرد آمده و به همین جهت به پسرانی که هنوز در صورتشان مو نرویده است «امرد» می‌گویند، «شجره مرد» یعنی درختی که هیچ برگ ندارد. «مارد» به معنای شخص سرکش است که به کلی از اطاعت فرمان خارج شده است، (۱).

این گروه، توطئه مسجد ضرار را تدارک دیدند (۲) تا از این طریق به اهداف ذیل برسند:

۱. ضرر و زیانی به مسلمانان برسانند.

۲. مبانی کفر را تقویت کنند.

۳. در میان صفوف مسلمانان تفرقه ایجاد کنند.

۴. ایجاد مرکز در قلب سرزمین اسلامی برای دشمنان اسلام مرکز ایجاد کنند.

این گروه به اذیت و آزار رسول الله می‌پرداختند، (۳).

این گروه وقتی به نوای رسیدند عهد و پیمان خود را فراموش کردند، (۴).

این گروه به دیگران اتهام می‌بندد و لو آن کس همسر رسول الله باشد، (۵).

این گروه به نفع دشمنان اسلام جاسوسی می‌کردند، (۶).

ه. صحابه از دیدگاه پیامبر اکرم (ص)

از نگاه ه پیامبر اکرم (ص) نیز صحابه به دو گروه صالح و فاسق تقسیم می‌شود.

الف. گروه صالحین

۱. مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. بیروت: دار الکتب العلمیه. چاپ: سوم.

۲. سوره توبه (۹) آیه ۱۰۷.

۳. سوره توبه (۹) آیه ۶۱.

۴. همان، آیه ۷۵ و ۷۶.

۵. سوره نور (۲۴) آیه ۱۱.

۶. سوره ممتحنه (۶۰) آیه ۱.

این گروه عبارت‌اند از امام علی (ع)، امام حسن و امام حسین (ع)، سلمان، مقداد، ابوذر، عمار و... که پیامبر اسلام (ص) از این گروه به شایستگی تجلیل نموده است و در مدح این‌ها سخن‌های بسیاری گفته است که به‌طور نمونه به یک حدیث اشاره می‌شود:

ابن عباس می‌گوید که رسول خدا (ص) فرمود:

«لَوْ أَنَّ الْغِيَاضَ أَقْلَامٌ وَالْبُحْرَ مِدَادٌ وَالْجَنِّ حُسَابٌ وَالْإِنْسَ كِتَابٌ مَا أَحْصَوْا فَضَائِلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»^(۱)، اگر درختان جنگل‌ها قلم و دریا مرکب و تمام جن حسابگر و تمام انس نویسنده باشند، هرگز نمی‌توانند، فضائل علی بن ابی‌طالب را بشمارند.

ب. گروه فاسقین

این گروه عبارت‌اند از منافقین و مرتدین به این معنا که از اصل اسلام و آرمان بلند پیامبر (ص) دور شدند؛ به سخنان و وصایای پیامبر عمل نکردند و از ثقل اکبر و اصغر جدا شدند و پیامبر اکرم (ص) نگرانی خود را از «ارتداد اکثریت امت» بعد از خود و «افتراق امت» بارها و بارها ابراز نمودند، نه به معنای بازگشت به بت‌پرستی صریح. چنانکه پیامبر اسلام در حدیث صحیح فرمودند:

«وَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً»^(۲)، امت من به هفتاد سه فرقه تقسیم خواهد شد.

این حدیث از احادیث متواتر است که شیعه و سنی در کتاب‌های خود با سند صحیح نقل کرده‌اند.

فضائل صحابه از نظر اهل سنت

^۱ کراچکی، محمد بن علی. کنز الفوائد، ج ۱، ص ۲۸۰. قم: دار الذخائر. چاپ: اول، ۱۴۱۰ ق.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر. لسان المیزان، ج ۵، ص ۶۲، ح ۶۲۰. تحقیق: دائرة المعارف النظامية - الهند. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات. چاپ دوم، ۱۴۰۶.

الذهبی، محمد بن أحمد. میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۶، ص ۵۴، ح ۶۲۰. تحقیق: الشیخ علی محمد معوض والشیخ عادل أحمد عبدالموجود. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ اول، ۱۹۹۵ م.

^۲ الشیبانی، أحمد بن حنبل أبو عبدالله. مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۲، ص ۳۳۲. مصر: مؤسسة قرطبة.

السجستانی الأزدي، سليمان بن الأشعث أبو داود. سنن أبي داود. تحقیق، ج ۴، ص ۱۹۷. محمد محیی الدین عبد الحمید بیروت: دار الفکر.

القزوينی، محمد بن یزید أبو عبدالله. سنن ابن ماجه. تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۲، ص ۱۳۲۱. بیروت: دار الفکر.

الف. استدلال به آیات:

اهل سنت درباره فضائل صحابه به آیات زیادی استدلال می‌کنند و می‌گویند تمام صحابه نسبت به دیگر مسلمانان برتری دارند که در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱. سوره توبه، آیه ۱۰۰:

«وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ». پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی و درستی از آنان پیروی کردند، خدا از ایشان خشنود است و آنان هم از خدا راضی هستند برایشان بهشت‌هایی آماده کرده که از زیر «درختان» آن نهرها جاری است، در آنجا برای ابد جاودانه‌اند این است کامیابی بزرگ.

بسیاری از مفسران اهل سنت مثل ابن جوزی در زاد المسیر^(۱) و رازی در تفسیرش^(۲) و سیوطی در درالمنثور^(۳) و شوکانی در فتح القدير^(۴)، محمد رشید در تفسیر المنار^(۵) سمعانی در تفسیرش^(۶) و آلوسی و ابن عساکر و... در ذیل این آیه نقل کرده‌اند که حمید بن زیاد گوید:

^۱ الجوزی، عبد الرحمن بن علی بن محمد. زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۳، ص ۴۹۰. بیروت: المکتب الإسلامی. چاپ سوم، ۱۴۰۴

^۲ الرازی الشافعی، فخر الدین محمد بن عمر. التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب، ج ۱۶، ص ۱۳۶. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ اول، ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م.

^۳ السیوطی، عبد الرحمن بن الکرمال جلال الدین. الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۷۲. بیروت: دار الفکر. چاپ، ۱۹۹۳

^۴ الشوکانی، محمد بن علی بن محمد. فتح القدير الجامع بین فنی الروایة والدرایة من علم التفسیر، ج ۲، ص ۴۰۱. بیروت: دار الفکر.

^۵ محمد رشید بن علی رضا (المتوفی: ۱۳۵۴ هـ). تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، ج ۱۲، ص ۱۴. الناشر: هیئة المصریة العامة للکتاب. چاپ ۱۹۹۰ م.

^۶ السمعانی، أبو المظفر منصور بن محمد بن عبد الجبار. فسیر القرآن. تحقیق: یاسر بن إبراهیم و غنیم بن غنیم، ج ۲، ص ۳۴۲. دار النشر: دار الوطن - الرياض - السعودیة. چاپ، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م.

نزد محمد بن کعب قرظی رفتیم و به او گفتم درباره اصحاب رسول خدا (ص) چه می‌گویید؟ گفت: «جَمِيعُ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فِي الْجَنَّةِ مُحْسِنُهُمْ وَمُسِيئُهُمْ»؛ همه یاران پیامبر ص در بهشتند، اعم از نیکوکار و بدکار و گنه‌کار! گفتم این سخن را از کجا می‌گویید؟ گفت: این آیه را بخوان «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ...» تا آنجا که می‌فرماید: رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ سپس گفت: اما درباره تابعین شرطی قائل شده و آن این است که آن‌ها باید تنها در کارهای نیک از صحابه پیروی کنند (فقط در این صورت اهل نجات‌اند و اما صحابه چنین قید و شرطی را ندارند).

۲. سوره حدید، آیه ۱۰:

«لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»؛ از میان شما آنان که پیش از فتح انفاق کرده و به جنگ رفته با آنان که بعد از فتح انفاق کرده‌اند و به جنگ رفته‌اند برابر نیستند. درجه آنان بالاتر است.

۳. سوره فتح، آیه ۲۹:

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ»؛ محمد رسول خداست و آنانی که با او هستند با کافران سرسخت و در بین خود مهربانند. می‌بینی آنان را که در حال رکوع و سجودند و همواره فضل و رضوان الهی را طلب می‌کنند. نشانه آن‌ها در صورتشان از اثر سجده نمایان است.

بسیار از مفسرین اهل سنت می‌گویند این آیه درباره صحابه نازل شده است. از جمله:

عبدالرحمن بن ابی بکر در تفسیر خود (۱)، می‌گوید مراد از «وَالَّذِينَ مَعَهُ» صحابه است که دارای صفات ذیل است. مثل همین را سعدی (۲) و نسفی (۳) در تفاسیرش نقل نموده است.

۴. سوره آل عمران آیه ۱۱۰ فرموده است:

۱. السیوطی، محمد بن أحمد عبدالرحمن بن ابی بکر المحلی. تفسیر الجلالین، ج ۱، ص ۶۸۴. القاهرة: دار الحدیث. چاپ اول.

۲. السعدی، عبد الرحمن بن ناصر. تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان. تحقیق: ابن عثیمین، ج ۴، ص ۱۵۹. بیروت:

مؤسسة الرسالة. ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م.

۳. النسفی. تفسیر النسفی، ج ۴، ص ۱۹۵.

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ»؛ شما بهترین امت هستید که برای مردم آفریده شده‌اید. بسیار از مفسرین اهل سنت می‌گویند این آیه درباره صحابه نازل شده است. از جمله: بغوی در تفسیر خود (۱)، از ضحاک روایت نموده که این آیه درباره صحابه نازل شده است. الجوزی در تفسیر زاد المسیر (۲)، از زجاج نقل می‌کند که اصل خطاب در این آیه صحابه است. غالب ابن عطیه اندلسی، (۳) ضمن نقل اقوال دیگر، از قاضی نقل می‌کند که این آیه درباره اصحاب پیامبر نازل شده است. سمرقندی در تفسیر خود (۴)، از کلبی روایت نموده است که این آیه درباره اصحاب پیامبر نازل شده است.

نقد و بررسی این ادله

الف. پاسخ تفصیلی

پاسخ به آیه اول (سوره توبه / ۱۰۰)

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید: آیه شریفه، مؤمنین امت اسلام را، به سه طایفه تقسیم می‌کند، یکی سابقون اولون از مهاجرین و یکی سابقون اولون از انصار و طایفه سوم کسانی که این دو طایفه را به احسان (به‌حق) پیروی کنند. در نتیجه از آنچه گذشت چند مطلب به دست می‌آید:

۱. البغوی. تفسیر البغوی. تحقیق: خالد عبد الرحمن العک، ج ۱، ص ۳۴۱. بیروت: دار المعرفة.

۲. الجوزی، عبد الرحمن بن علی بن محمد. زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۱، ص ۴۳۸. بیروت: المکتب الإسلامی. چاپ سوم، ۱۴۰۴.

۳. الأندلسی، أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عطیة. لمحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز. تحقیق: عبد السلام عبد الشافی محمد، ج ۱، ص ۴۸۹. لبنان: دار الکتب العلمیة. چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ - ۱۹۹۳ م.

۴. السمرقندی، نصر بن محمد بن أحمد أبو الیث. تفسیر السمرقندی المسمى بحر العلوم. تحقیق: د. محمود مطر جی، ج ۱، ص ۲۶۳. بیروت: دار الفکر.

اول اینکه، آیه شریفه دو طایفه اول را می‌ستاید به اینکه ایشان در ایمان آوردن به خدا و بر پا کردن پایه‌های دین، سبقت و تقدم داشته‌اند و به‌طوری‌که از سیاق آیه استفاده می‌شود می‌خواهد این دو طایفه را بر دیگر مسلمانان باایمان برتری دهد.

دوم اینکه، کلمه «من» در جمله «مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ» تبعیضی است، نه بیانی، چون گفتیم فضیلتشان برای چه بود و همه آنان این فضیلت را نداشتند و نیز آیه شریفه می‌فرماید خداوند از ایشان و ایشان از خدا راضی شدند و به شهادت خود قرآن، همه مهاجرین و انصار این‌طور نبودند، بلکه یک عده از ایشان بیمار دل و دهن بین بودند و تحت تأثیر سم‌پاشی‌های منافقین قرار می‌گرفتند، عده‌ای دیگر فاسق بودند، عده‌ای از ایشان کسانی بودند که رسول خدا (ص) از عمل آنان بیزار می‌جست، و معنا ندارد که خدا از کسانی راضی باشد که خودش آن‌ها را به این عناوین یاد کرده است.

سوم اینکه، حکم به فضیلت آن دو طایفه و خوشنودی خدا از ایشان در خود آیه مقید شده به ایمان و عمل صالح و سیاق آیه به‌خوبی بر این معنا گواهی می‌دهد، چون آیه شریفه، مؤمنین را در سیاقی مدح کرده که در همان سیاق منافقین را به کفر و اعمال زشت مذمت نموده است.

و اگر حکم در آیه مقید به ایمان و عمل صالح نباشد و خداوند از ایشان راضی باشد و ایشان را در هر حال چه نیکی بکنند و چه نکنند چه تقوا به خرج دهند و چه ندهند می‌آمرزید، آیه شریفه آن آیه دیگر را که فرموده: «فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ»^(۱) و آیه «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»^(۲) و آیه «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»^(۳) و همچنین آیات بسیار زیادی را تکذیب می‌کرد، چون این آیات یا به مطابقه و یا به التزام دلالت دارد بر اینکه خداوند از ستمگر و فاسق و هر کس که امر و نهی او را اطاعت نکند راضی نیست و این دلالت طوری است که تخصیص و تقیید و یا نسخ بر نمی‌دارد.

^۱. سوره توبه، (۹) آیه ۹۶.

^۲. سوره مائده، (۵) آیه ۱۰۸.

^۳. سوره آل عمران، (۵) آیه ۵۷.

و همچنین امثال آیه «لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِيَّ أَهْلُ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ»^(۱)؛ [کیفر و پاداش] نه بر وفق آرزوهای [واهی] برخی از شما [مسلمانان] است و نه بر وفق آرزوهای [پوچ] اهل کتاب. هر کس مرتکب کار زشتی شود، به آن کیفر داده می‌شود و جز خدا سرپرست و یآوری برای خود نخواهد یافت. که خطاب به مؤمنین است، با این احتمال نمی‌سازد.^(۲)

پاسخ به آیه دوم. (سوره حدید / ۱۰)

این آیه نیز ربط به عدالت و برتری صحابه نسبت به دیگران ندارد. این آیه بیانگر این مطلب است که ثواب انفاق در شرایط زمانی و مکانی فرق می‌کند، اگر کسی در شرایط فقر و تنگدستی انفاق کند، باکسی که در شرایط تمکن مالی و رفاه انفاق کند از نظر ثواب و خود گذشتگی یکسان نیست. مسلمانان قبل از فتح مکه در سال‌های اول اسلام در شرایط بسیار سخت اقتصادی قرار داشتند که در این شرایط انفاق نوع ایثار و خود گذشتگی بود؛ اما پس از فتح مکه مسلمانان در شرایط اقتصادی مناسب قرار داشتند انفاق دیگر ایثار و خود گذشتگی محسوب نمی‌شد.

پاسخ به آیه سوم (سوره فتح / ۲۹).

این آیه درصدد بیان اوصاف یاران واقعی پیامبرند، به عبارت دیگر درصدد بیان اوصاف مسلمان واقعی در هر زمانی است، یعنی یک مسلمان واقعی دارای این اوصاف است که بر کافران سختگیرند و در میان خودشان مهربانند، همواره در حال رکوع و سجودند، پیوسته فضل و خشنودی خدا را می‌طلبند و در چهره‌هایشان اثر سجود پیدا است.

پاسخ به آیه چهارم (سوره آل عمران / ۱۱۰).

اولاً: اطلاق این آیه شامل همه مسلمانان می‌شود، دلیلی نداریم که این آیه مخصوص صحابه باشد.

ثانیاً: همه مسلمانان تا زمان بهترین امت است که به خدا ایمان داشته باشند یعنی تابع قوانین و مقررات اسلام باشند و امر به معروف و نهی از منکر کنند؛ و در غیر این صورت هیچ‌گونه برتری نسبت به دیگران ندارند.

^۱. سوره نساء، (۴) آیه ۱۲۳.

^۲. موسوی همدانی، سید محمد باقر. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۵۰۷-۵۰۹. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ، ۱۳۷۴.

ب. پاسخ نقضی

از طرف آیات زیادی در قرآن وجود دارند که اصحاب پیامبر را مورد نکوهش و سرزنش قرار داده و از عملکرد آن‌ها اظهار ناخشنودی نموده؛ که به‌عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. خداوند متعال در سوره آل‌عمران آیه ۱۴۴ فرموده است: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ».

محمد، تنها فرستاده خداست قبل از او نیز فرستادگانی بودند که از دنیا رفتند. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود باید شما به عقب برگردید؟! و هر که به عقب برگردد ضرری به خدا نمی‌زند و خدا شاکران را به‌زودی پاداش خواهد داد.

معلوم است که امکان به بازگشت صحابه بعد از نبی وجود داشته که خداوند از آن نهی کرده. اگر خداوند از تمام صحابه درگذشته و آینده راضی بود دیگر نیازی به این آیه نبود چون خداوند حکیم است کار بیهوده انجام نمی‌دهد؛ و این آیه دلیل بر این است، آیاتی که در مدح و تمجید یاران پیامبر آمده است، مدح مطلق و دائم العمر نیست؟

۲. خداوند متعال به‌عنوان یک قانون کلی به همه مسلمانان اخطار می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»^(۱).

ای افرادی که ایمان آورده‌اید اگر هرکسی از شما از دین خود بازگردد و مرتد شود خدا به‌زودی گروهی را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان هم خدا را دوست می‌دارند.

تردید نیست که خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» شامل صحابه می‌شود، زیرا صحابه ایمان آورده بودند. سؤال این است که اگر خدا از همه صحابه راضی است و همه صحابه اهل بهشتند چرا خداوند به آن‌ها اخطار می‌کند که اگر شما مرتد شوید ضرر به خدا نمی‌رسد؛ و این حاکی از عدم رضایت خدا است.

^۱. سوره مائده، (۵) آیه ۵۴.

۳. در سوره توبه آیه ۳۸ و ۳۹ می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ * إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبُكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبَدِلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

ای اهل ایمان! چرا وقتی به شما گفته می‌شود به جهاد در راه خدا حرکت کنید، زمین‌گیر می‌شوید؟! آیا به زندگی دنیا به جای زندگی آخرت رضایت می‌دهید، درحالی‌که متاع دنیا نسبت به زندگی آخرت ناچیز است. اگر به سوی جنگ با دشمنان نروید، خداوند به عذاب دردناکی مجازاتتان خواهد کرد و مردم دیگری را جایگزین شما خواهد کرد و شما به خدا زیانی نرسانده‌اید و خداوند بر همه چیز تواناست.

آیات فوق درباره مؤمنان و مسلمانانی است که در مدینه زندگی می‌کردند و نه تنها پیامبر را مشاهده کرده بودند بلکه با او در جنگ و در جریان‌ات مختلف همراهی داشته‌اند و از مصاحبت نزدیک پیامبر بهره‌مند بوده‌اند. دلالت این آیات بر عدم مصونیت صحابه از گناه و فسق و عدم رضایت خداوند از بعضی آن‌ها صریح و روشن است.

ب. استدلال به روایات:

اهل سنت درباره فضائل صحابه به چند روایت نیز استدلال نموده‌اند، از جمله:

۱. بخاری و مسلم، به نقل از عمران بن حصین روایت کرده‌اند که پیامبر (ص) فرمودند: «خَيْرُ أُمَّتِي قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ»^(۱)؛ بهترین امت در قرن من هستند و سپس کسانی که بعد از آن‌ها می‌آیند و سپس آن‌ها که بعد از آن‌ها می‌آیند.

۲. مسلم و دیگران، از ابوسعید خدری روایت کرده‌اند که پیامبر فرمودند:

^۱ البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله. الجامع الصحیح المختصر. تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج ۳، ص ۱۳۳۵،

ح ۳۴۵۰. بیروت: دار ابن کثیر. چاپ سوم، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

القشیری التیسابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسین. صحیح مسلم. تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۴، ص ۱۹۶۶، ح ۲۵۳۲. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

«فقال رسول الله: لَا تَسُبُّوا أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِي فَإِنْ أَحَدَكُمْ لَوْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا أَدْرَكَ مُدَّ أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيفَهُ»^(۱)؛ اصحاب من را دشنام نگویند اگر کسی از شما به اندازه کوه احد، طلا انفاق کند، ثواب آن به اندازه کف دست آن‌ها و حتی نصف آن نمی‌رسد.

۳. در صحیح مسلم از ابوموسی اشعری روایت شده است که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «وَأَصْحَابِي أَمَنَةٌ لِأُمَّتِي فَإِذَا ذَهَبَ أَصْحَابِي أَتَى أُمَّتِي مَا يُوعَدُونَ»^(۲). اصحاب من برای امت امین هستند اگر آن‌ها بروند امت من به چیزی دچار می‌شود که بدان وعده داده شده است.

اهل سنت می‌گویند این روایات صراحت دارند بر این که صحابه نسبت به دیگر مسلمانان برتری دارند و همه آن‌ها طاهر و پاک‌اند.

نقد و بررسی این ادله

تردید نیست که صحابی پیامبر بودن یک افتخار است؛ و تردیدی نیست که بعضی از صحابه آن حضرت در یاری آن حضرت، با تمام وجود تلاش و کوشش کردند؛ و نیز تردیدی نیست که خداوند متعال در قرآن کریم از بعضی اصحاب آن حضرت تعریف تمجید نموده است؛ مانند آیات که در فضلت صحابه بیان شد؛ و نیز روایات متعدد در مدح صحابه از طریق شیعه نقل شده است، از جمله: اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) و او از پدرانش روایت نموده است که رسول خدا (ص) فرمود: «فَإِنَّمَا مِثْلُ أَصْحَابِي فِيكُمْ كَمِثْلِ النُّجُومِ فَبِأَيِّهَا أُخِذَ اهْتَدَى»^(۳)؛ مثل اصحاب من در میان شما، مثل ستارگان است، به هر یک از آن‌ها چنگ زیند هدایت خواهید شد.

از طرف تردیدی نیست که همه صحابه از نظر عدالت، فضلت، تقوا، علم و شجاعت یکسان نبودند؛ تردیدی نیست که تعریف و تمجید قرآن از صحابه مربوط به گروه خاص از صحابه است. در غیر این

^۱. همان، ج ۴، ص ۱۹۶۷، ح ۲۵۴۱.

الشیبانی، أحمد بن حنبل أبو عبدالله. مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۱، ح ۱۱۰۹۴. مصر: مؤسسة قرطبة.

^۲. القشیری النیسابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسین. صحیح مسلم. تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۴، ص ۱۹۶۱، ح ۲۵۳۱. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

^۳. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ۱، ص ۱۱. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی. چاپ: دوم، ۱۴۰۴ ق.

صورت، معیارهای را که خود قرآن برای فضلت و ارزش بیان نموده است نقض می‌شوند؛ و تناقض‌گویی در کلام خداوند حکیم محال است.

از طرف، از نظر عقل و منطق به دور است که شخص با دیدن (چند سال یا چند روز و یا چند ساعت) رسول خدا (ص) به طهارت و افضلیت برسد و تا آخر عمر از آن هیچ اشتباهی سر نزنند؛ و این برخلاف شواهد تاریخی است. در زمان رسول خدا (ص) و بعد از رسول (ص) در بین صحابه جنگ‌ها، مشاجرات و اختلافاتی فراوانی رخ داده و خون‌های زیادی به خاطر مقام، پول، نژاد و قبیله ریخته شده است.

از طرف همان‌گونه که آیات و احادیث فراوانی در توصیف جمعی از صحابه وارد شده است، آیات و روایاتی نیز در نکوهش و مذمت برخی از آنان وجود دارد. به گواهی آیات، روایات و تاریخ، برخی از صحابه مرتکب گناه و فسق شدند که در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف. صحابه شراب‌خوار:

۱. بخاری درباره شراب‌خواری «ولید بن عقبه» می‌نویسد:

«أن الوليد بن عقبة كان زانيا شريب...»^(۱) وکید بن عقبه فرماندار کوفه شبی در خوردن شراب زیاده‌روی کرد و در حال مستی برای اقامه نماز صبح به مسجد رفت و نماز را چهار رکعت خواند. پس از نماز به مردم گفت: «آیا بیشتر بخوانم؟» پس از این رویداد و شهادت مردم ضد وی بر او حد زدند و خلیفه سوّم او را از فرمانداری کوفه عزل کرد.

۲. بسیاری از بزرگان اهل سنت از جمله بن حجر در فتح الباری، نوشته‌اند که یازده نفر از مسلمانان در خانه ابو طلحه جمع شدند و شراب نوشیده و مست شدند. یکی از آنها که خیلی مست شده بود، شعرهایی درباره کشتگان بدر از کفار سرود. خبر به نبی مکرم اسلام رسید و آن حضرت با عصبانیت آمد و با چیزی که در دست داشت، به شخصی که شعر خوانده بود (ابوبکر) زد.

از بین این ده نفر که شراب خورده بودند، اسم ۹ نفر آنان مشخص است که عبارت‌اند از: ۱. ابو عبیده جراح؛ ۲. ابو طلحه، زید بن سهل (میزبان مجلس)؛ ۳. سهیل بن بیضاء؛ ۴. ابی بن کعب؛ ۵. ابو دجانة

^۱ خلیفات، مروان. قراءة فی المسار الأموی، ص ۱۵۸. ناشر: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.

بن خرشه؛ ۶. ابو ایوب انصاری؛ ۷. معاذ بن جبل؛ ۸. انس بن مالک که در بزم ایشان پیاله گردانی می‌کرده؛ ۹. عمر بن الخطاب؛ ۱۰. نفر آخر شخصی است به نام ابوبکر.

ابن حجر تلاش می‌کند که بگوید منظور از ابوبکر شخص دیگری به نام ابوبکر بن شغوب است، نه خلیفه اول؛ اما در نهایت می‌پذیرد که نفر آخر به قرینه وجود عمر بن الخطاب در لیست شراب‌خواران، همان ابوبکر صدیق خلیفه اول مسلمانان است.

«ثم وجدت عند البزار من وجه آخر عن أنس قال كنت ساقى القوم وكان فى القوم رجل يقال له أبو بكر فلما شرب قال تحيى بالسلامة أم بكر الأبيات فدخل علينا رجل من المسلمين فقال قد نزل تحريم الخمر الحديث وأبو بكر هذا يقال له ابن شغوب فظن بعضهم أنه أبو بكر الصديق وليس كذلك لكن قرينة ذكر عمر تدل على عدم الغلط فى وصف الصديق فحصلنا تسمية عشرة»^(۱)؛ سپس به گونه‌ای دیگر گزارشی از طریق بزار خواندم که انس گفته است که من در آن روز ساقی گروه شراب‌خوار بودم و در میان شراب‌خواران مردی بود که او را ابوبکر می‌گفتند و چون شراب را سرکشید این شعر را خواند که: «مادر بکر را به تندرستی درود فرست ...». در این هنگام مردی از مسلمانان وارد شد و گفت: مگر نمی‌دانید که فرمان حرمت شراب‌خواری نازل شده است.

منظور از ابوبکر در روایت، ابوبکر بن شغوب است. البته برخی خیال کرده‌اند که این شخص همان ابوبکر صدیق است؛ ولی چنین نیست.

اما از آنجایی که نام عمر بن الخطاب هم در لیست شراب‌خواران وجود دارد، این مطلب را می‌رساند که این ابوبکر، همان ابوبکر صدیق است و خطایی در این نقل روی نداده است. از آنچه گذشت، می‌توانیم نام این ده نفر را مشخص نماییم.

۳. خطیب بغدادی از احمد حنبل نقل می‌کند که «وکيع بن جراح» شراب می‌خورد:

^۱. العسقلانى الشافعى، أحمد بن على بن حجر أبو الفضل. فتح البارى شرح صحيح البخارى. تحقيق: محب الدين الخطيب، ج ۱۰، ص ۳۷. ح ۵۲۶۰. باب نزل تحريم الخمر. بيروت: دار المعرفة.

وكان يفطر على نحو عشرة أرتال من الطعام ثم يقدم له قربة فيها نحو من عشرة أرتال نبيذ فيشرب منها ما طاب له على طعامه ثم يجعلها بين يديه ويقوم فيصلى ورده من الليل وكلما صلى ركعتين أو أكثر من شفع أو وتر شرب منها حتى ينفذها ثم ينام.

قرأت على التنوخي عن أبي الحسن احمد بن يوسف بن يعقوب بن إسحاق بن البهلول الأنباري قال حدثني أبي قال حدثني جدي إسحاق بن البهلول قال قدم علينا وكيع بن الجراح فنزل في المسجد على الفرات فكنت أصير إليه لاستماع الحديث منه فطلب مني نبيذا فجئته بمخيسة ليلا فأقبلت أقرأ عليه الحديث وهو يشرب فلما نفذ ما كنت جئته به أطفأ السراج فقلت له ما هذا فقال لو زدتنا لزدناك.

أخبرنا بن الفضل أخبرنا دعلج أخبرنا احمد بن علي الأبار حدثنا محمد بن يحيى قال، قال نعيم بن حماد تعشينا عند وكيع أو قال تغدينا فقال أي شيء تريدون أجيئكم به نبيذ الشيوخ أو نبيذ الفتیان قال قلت تتكلم بهذا قال هو عندي أحل من ماء الفرات (۱)؛

او ده رطل (حدود پانزده کیلو) غذا می خورد و سپس برای او مشکی می آوردند که در آن ۱۵ کیلو شراب بود؛ پس از آن مقداری که دوست داشت می نوشید؛ و سپس آن را جلوی خویش قرار داده ایستاده نماز می خواند، هر زمان که دو رکعت می خواند یا بیشتر یا یک رکعت، دوباره از آن می نوشید تا اینکه مشک را خالی می کرد، سپس می خوابید ...

وكيع به نزد ما آمده پس در مسجدی در کنار فرات جای گرفت؛ من برای شنیدن روایت به نزد او می رفتم؛ پس از من شراب خواست؛ پس برای او شب هنگام شراب بردم و به او روی کرده روایت خواندم و او می نوشید؛ وقتی که آنچه برای او آورده بودم تمام شد چراغ را خاموش کرده و گفت بس است، گفتم: برای چه؟ پاسخ داد: اگر تو بیشتر می آوردی ما هم بیشتر با تو روایت کار می کردیم.

..از نعيم روایت شده است که گفت: شام یا نهار را نزد وكيع خوردیم؛ پس گفت: چه چیزی برای شما بیاورم؟ شراب پیرمردان را (شرابی سبک) و یا شراب جوانان را (سنگین) گفتم: از شراب سخن می گویی؟ پاسخ داد: شراب نزد من از آب فرات گواراتر است.

۴. غزالی (متوفای ۵۰۵) در احیاء علوم الدین چنین می گوید:

۱. الخطيب البغدادي، أحمد بن علي أبو بكر. تاريخ بغداد، ج ۱۳، ص ۵۰۲. بيروت: دار الكتب العلمية.

«ماترك الناس الربا بأجمعهم كما لم يتركوا شرب الخمر وسائر المعاصي حتى روى أن بعض أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم باع الخمر فقال عمر رضي الله عنه لعن الله فلانا هو أول من سن بيع الخمر»^(۱)؛ همه مردم (صحابه) ربا را ترك نکردند همچنان که شرب خمر را ترك نکردند و همچنین انجام دیگر گناهان را ترك نکردند. حتی روایت شده است که برخی از اصحاب رسول الله (ص) شراب خریدند. پس عمر بن خطاب گفت: خداوند فلانی را لعنت نماید. او (یعنی همین صحابی گمنام) اولین کسی است که سنت خریداری شراب را بنیان نهاد.

۵. «ابن عبدالبر» (متوفای ۴۶۳ ه) درباره «ابو محجن ثقفی» می نویسد:

«وكان شاعرا مطبوعا كريما إلا أنه كان منهم كما في الشراب لا يكاد يقلع عنه ولا يردعه حد ولا لوم لائم وكان أبو بكر الصديق يستعين به وجلده عمر بن الخطاب في الخمر مرارا ونفاه إلى جزيرة في البحر وبعث معه رجلا»^(۲)؛ او شاعری مطبوع و بخشنده بود ولی دائم الخمر و میگسار بود. وی در میگساری بی محابا شده بود و حد بر وی مؤثر نبود و ملامت دیگران بر وی تأثیر نداشت. ابوبکر از وی کمک می گرفت و عمر بن خطاب بارها وی را به خاطر شراب خواری حد زد و او را به جزیره ای تبعید نمود و همراه وی مأموری را فرستاد.

۶. بخاری (متوفای ۲۵۶ ه) در صحیح خود می گوید «نعیمان» شراب خوار بود.

«حدثنا بن سلام أخبرنا عبد الوهاب الثقفی عن أيوب عن بن أبي مُليكة عن عُبَّبة بن الحَارِثِ قال جِئَ بِالنُّعَيْمَانِ أَوْ بِنِ النَّعِيمَانِ شَارِبًا فَأَمَرَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ كَانَ فِي الْبَيْتِ أَنْ يَضْرِبُوهُ قَالَ فَكُنْتُ أَنَا فِيمَنْ ضَرَبَهُ فَضْرَبْنَاهُ بِالنُّعَالِ وَالْجَرِيدِ»^(۳)؛ عقبه بن حارث می گوید: نعیمان یا ابن نعیمان را درحالی که شرب خمر نموده بود گرفتند. پس رسول الله (ص) دستور دادند تا هر کس که در خانه است او را بزند. عقبه می گوید: من هم از کسانی بودم که او را زدیم. من او را با کفش و چوب (سبز) زدم.

^۱. الغزالی، محمد بن محمد ابوحامد. إحياء علوم الدين، ج ۲ ص ۱۰۴. بيروت: دار المعرفة.

^۲. النمرى القرطبي المالكي، ابو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر. الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ج ۴ ص ۱۷۴۶. تحقيق:

على محمد البجاوى، بيروت: دار الجيل. چاپ اول، ۱۴۱۲.

^۳. البخارى الجعفى، ابو عبد الله محمد بن إسماعيل. صحيح البخارى، ج ۲ ص ۸۱۴، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن

كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷

۷. ابن قدامه (متوفای ۶۸۲ هـ)، درباره شراب‌خواری «قدامه بن مظعون» می‌نویسد:

«روی الجوزجانی باسناده عن ابن عباس عن ابن قدامة بن مظعون شرب الخمر فقال له عمر: ما حملك على ذلك فقال ان الله عزوجل يقول (ليس على الذين آمنوا و عملوا الصالحات جناح فيما طعموا) الآية وانی من المهاجرین الاولین من أهل بدر و أحد فقال عمر للقوم أجيئوا الرجل فسكتوا عنه فقال لابن عباس اجبه فقال انما أنزلها الله عذرا للماضین لمن شربها قبل أن تحرم و أنزل «إنما الخمر والمیسر» حجة على الناس، ثم سأل عمر عن الحد فيها فقال علی بن ابی طالب إذا شرب هذی و إذا هذی افتری فاجلدوا ثمانین فجلده عمر ثمانین»^(۱)؛ جوزجانی به اسنادش از ابن عباس روایت می‌کند که قدامه بن مظعون شراب نوشید. پس عمر به وی گفت: چه چیزی باعث شد تا جرئت بر این کار داشته باشی؟ او گفت: خداوند می‌فرماید: «لیس علی الذین آمنوا و عملوا الصالحات جناح فیما طعموا...» و من از اولین مهاجرین از اهل بدر و احد هستم. عمر به اطرافیانش گفت: جواب او را بدهید. پس همه ساکت شدند و جوابی بر آن نداشتند. عمر به ابن عباس گفت: جوابش را بده. ابن عباس گفت: خداوند این آیه را به‌عنوان عذری برای کسانی که قبل از تحریم شراب، خمر می‌نوشیدند فرستاد و آیه (انما الخمر والمیسر) را به‌عنوان حجت بر مردم (در تحریم شرب خمر) فرستاد. سپس عمر از تعداد حد بر او سؤال نمود. علی بن ابی طالب (ع) فرمود: وقتی شراب بنوشد هذیان می‌گوید؛ و وقتی هذیان بگوید افترا می‌بندد. پس او را ۸۰ ضربه بزنی و عمر نیز ۸۰ ضربه زد.

۸. مسلم بن حجاج (متوفای ۲۶۱ هـ) در صحیح خود از ابن عباس روایت می‌کند که «سمره بن جندب» شراب خرید:

«ابن عَبَّاسٍ قَالَ بَلَغَ عُمَرَ أَنَّ سَمْرَةَ بَاعَ خَمْرًا فَقَالَ قَاتِلِ اللَّهُ سَمْرَةَ أَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ حُرِّمَتْ عَلَيْهِمُ الشُّحُومُ فَجَمَلُوهَا فَبَاعُوهَا»^(۲)؛ ابن عباس گفت زمانی که عمر باخبر شد که سمره شراب

^۱. المقدسی الحنبلی، شمس‌الدین ابی الفرج عبد الرحمن بن محمد بن أحمد بن قدامة. الشرح الكبير علی متن المقنع، ج ۱۰ ص ۳۲۶ بیروت: دار الكتاب العربی للنشر والتوزیع.

ابن تیمیه الحرانی الحنبلی، ابوالعباس أحمد عبد الحلیم. منهاج السنة النبویة، ج ۶ ص ۸۵، تحقیق: د. محمد رشاد سالم. ناشر: مؤسسة قرطبة، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ هـ.

^۲. النیسابوری القشیری، ابوالحسین مسلم بن الحجاج. صحیح مسلم، ج ۳ ص ۱۲۰۷، ح ۱۵۸۲. تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

خرید و گفت خدا سمره را بکشد آیا نمی‌داند که رسول خدا فرمود خدا یهود را لعن کرده است که شحوم بر آنها حرام شد ولی آنها خریدند.

۹. حاکم نیشابوری (متوفای ۴۰۵) در المستدرک، از عبدالرحمن بن عوف درباره شراب‌خواری «ربیعہ بن امیہ» این روایت را نقل نموده است:

«المسور بن مخرمة عن عبدالرحمن بن عوف أنه حرس ليلة مع عمر بن الخطاب رضي الله عنه بالمدينة فبينما هم يمشون شب لهم سراج في بيت فانطلقوا يؤمونه حتى إذا دنوا منه إذا باب مجاف على قوم لهم فيه أصوات مرتفعة فقال عمر رضي الله عنه و أخذ بيد عبدالرحمن أتدري بيت من هذا قال لا قال هذا بيت ربیعة بن أمية بن خلف وهم الآن شرب فما ترى. فقال عبدالرحمن أرى قد أتينا ما نهى الله عنه نهانا الله عزوجل فقال ولا تجسسوا فقد تجسسنا فانصرف عمر عنهم وتركهم»^(۱)؛ مسور بن مخرمة از عبدالرحمن بن عوف روایت می‌کند که شبی وی با عمر بن خطاب در مدینه شبگردی می‌کرد، در آن اثنا که آنها می‌گشتند، در خانه‌ای چراغی را روشن دیدند، به سراغ آن رفتند. وقتی نزدیک شدند، دیدند درب بسته است و جماعتی در خانه صداهای بلند و نامربوط دارند. عمر دست عبدالرحمن را گرفت و گفت: این خانه ربیعہ بن امیہ است؛ و آنها هم اکنون شراب می‌نوشند، چه باید کرد؟

عبدالرحمن گفت: چنان می‌بینم که ما درجایی آمده‌ایم که خدا منع کرده است؛ زیرا تجسس نمودیم. عمر هم از آنجا رفت و آنها را به حال خود گذاشت.

۱۰. احمد بن حنبل به نقل از عبدالله بن بریده می‌نویسد که معاویه شراب می‌خورد:

«دَخَلْتُ أَنَا وَأَبِي عَلَى مَعَاوِيَةَ فَأَجْلَسَنَا عَلَى الْفُرْشِ ثُمَّ أَتَيْنَا بِالطَّعَامِ فَأَكَلْنَا ثُمَّ أَتَيْنَا بِالشَّرَابِ فَشَرِبَ مَعَاوِيَةُ ثُمَّ نَاولَ أَبِي ثُمَّ قَالَ مَا شَرِبْتُهُ مُنْذُ حَرَمَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»^(۲)؛ روزی با پدرم بریده بر معاویه وارد شدیم از ما احترام کرده و طعام آوردند و تناول کردیم سپس مشروب آورد و خودش نوشید و به پدرم تعارف کرد. پدرم گفت: از روزی که پیامبر اکرم (ص) آن را حرام کرده من به آن لب نزدم.

^۱ الحاکم النیسابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴ ص ۴۱۹، ح ۸۱۳۶. تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م.

^۲ الشیبانی، أحمد بن حنبل أبو عبدالله. مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۵، ص ۳۴۷، ح ۲۲۹۹۱. مصر: مؤسسة قرطبة.

۱۱. زمخشری (المتوفی: ۵۳۸ هـ) می‌نویسد که عمر بن الخطاب شراب می‌خورد.

«فشریها من شرب من المسلمین حتی شربها عمر بن الخطاب... ثم قعد ینوح علی قتلی بدر... فبلغ ذلك رسول الله فخرج مغضباً یجر رداءه فرجع شیئاً کان فی یده لیضربه فقال: أعوذ بالله من غضب الله ورسوله فأنزل الله تعالی: انما یرید الشیطان... إلی قوله: فهل أنتم منتهون. فقال عمر: انتھینا» (۱). بعد از آنکه برای دومین مرتبه آیه تحریم شرب خمر نازل شد، همچنان برخی از صحابه شراب می‌خوردند تا اینکه عمر بن الخطاب شراب خورد و در حال مستی بر کشته شدگان جنگ بدر نوحه‌سرای می‌کرد. خبر به رسول اکرم رسید. پیامبر آنچنان غضبناک شدند که در هنگام راه رفتن عبای آن حضرت روی زمین کشیده می‌شد؛ پیامبر چیزی را بلند کردند تا عمر را بزند، عمر گفت: به خدا پناه می‌برم از غضب خدا و رسولش. سپس این آیه نازل شد... تا آنجا که خداوند فرمود: آیا خود داری خواهید کرد؟ عمر گفت: از نوشیدن شراب خود داری می‌کنیم.

خداوند متعال شراب و حکم شراب را این گونه بیان می‌فرماید:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا» (۲). از تو حکم شراب و قمار را می‌پرسند بگو در آن دو گناهی است بزرگ و منافی است برای مردم اما اثر سوء آن دو در دل‌ها بیش از منافع صوری آن‌ها است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۳). ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بت‌ها و ازلام «نوعی بخت‌آزمایی»، پلید و از عمل شیطان است، از آن‌ها دوری کنید تا رستگار شوید.

پس چگونه ممکن است مرتکبین عمل زشت و شیطانی و مرتکبین گناه کبیره نسبت به دیگر مسلمانان برتری داشته باشند؟

۱. الزمخشری جار الله، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد. ربیع الأبرار، ج ۱، ص ۳۹۸.

الأبشیهی، شهاب الدین محمد بن أحمد أبی الفتح. المستطرف فی کل فن مستظرف مجلدین. تحقیق: مفید محمد قمیحه، ج ۲، ص ۴۹۹. بیروت: دار الکتب العلمیه. چاپ اول، ۱۴۰۶ هـ ۱۹۸۶ م.

۲. سوره بقره (۲) آیه ۲۱۹.

۳. سوره توبه (۹) آیه ۹۰.

ب. صحابه دروغ‌گو

گرچه تعداد صحابه که دروغ گفته‌اند بسیارند و این مختصر گنجایش ذکر همه را ندارد، اما به‌عنوان نمونه اسم چند نفر ذکر می‌شود:

۱. ولید بن عقبه، شخص دروغ‌گو بود:

به‌اتفاق اکثر مفسران (۱) این آیه درباره او نازل شده است: «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا».

۲. عبدالله بن زبیر، به‌دروغ قسم خورد:

دینوری (متوفای ۲۷۶ هـ) در کتاب «الامامه والسیاسة» جریان کاروان عایشه را در جنگ جمل این‌گونه نقل نموده است:

«فلما انتهوا إلى ماء الحوآب في بعض الطريق ومعهم عائشة نبهها كلاب الحوآب فقالت لمحمد بن طلحة أی ماء هذا قال هذا ماء الحوآب فقالت ما آرانى إلا راجعة قال ولم قالت سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول لنسائه (كأنى بإحدا كن قد نبهها كلاب الحوآب وإياك أن تكونى أنت يا حميراء).

فقال لها محمد بن طلحة تقدمى رحمك الله ودعى هذا القول وأتى عبدالله بن الزبير فحلف لها بالله لقد خلفته أول الليل وأتاها ببينة زور من الأعراب فشهدوا بذلك فزعموا أنها أول شهادة زور شهد بها فى الإسلام» (۲)؛ وقتی در میان راه به برکه حوآب رسیدند و عایشه با آنها بود، سگ‌های حوآب به او پارس کردند؛ او به محمد بن طلحه گفت: اسم این برکه چیست؟ گفت حوآب! گفت: من بازخواهم گشت! گفت چرا؟ پاسخ داد: زیرا از رسول خدا (ص) شنیدم که به زنان خود می‌گفت: انگار که یکی از شمارا می‌بینم که سگ‌های حوآب بر او پارس می‌کنند و مراقب باش که‌ای عایشه تو نباشی!

۱. البيضاوى. تفسير البيضاوى، ج ۵، ص ۲۱۴. بيزوت: دار الفكر.

الأنصارى القرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد. الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۶، ص ۳۱۱. القاهرة: دار الشعب. الجوزى، عبد الرحمن بن على بن محمد. زاد المسير فى علم التفسير، ج ۷، ص ۴۶۰. بيروت: المكتب الإسلامى. چاپ سوم، ۱۴۰۴.

۲. الدينورى، ابو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة. الإمامة والسياسة، ج ۱، ص ۵۷. تحقيق: خليل المنصور، بيروت: دار الكتب العلمية. چاپ، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م.

محمد بن طلحه گفت: به پیش برو خدا تو را رحمت کند و این سخن را رها کن! عبدالله بن زبیر به نزد او آمد و برای او به خدا قسم خورد که دیشب از منطقه حوالب گذشته‌اند! و از اعراب، شاهدانی دروغین آورد! و آن‌ها نیز چنین شهادتی دادند! و چنین می‌دانستند که این اولین شهادت دروغ در اسلام است.

۳. ابوبکر در مورد مسئله جانشین پیامبر اکرم (ص) دروغ گفت:

وقتی قنفذ فرستاده ابوبکر نزد علی (ع) آمد و گفت: «یدعوک خلیفة رسول الله فقال علی لسریع ما کذبتم علی رسول الله»^(۱)؛ خلیفه پیامبر تو را فرامی‌خواند، حضرت باکمال صراحت فرمود: چه زود، بر رسول اکرم (ص) دروغ بستید! و خود را خلیفه آن حضرت لقب دادید.

مسلم در صحیح خود به نقل از خلیفه دوم می‌نویسد:

«فلما توفی رسول الله صلی الله علیه وسلم، قال أبو بکر: أنا ولی رسول الله، ... فقال أبو بکر: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: نحن معاشر الأنبياء لا نورث، ما ترکناه فهو صدقة، فرأيتما کاذباً آثماً غادراً خائناً... ثم توفی أبو بکر فقلت: أنا ولی رسول الله صلی الله علیه وسلم و ولی أبي بکر، فرأيتما کاذباً آثماً غادراً خائناً»^(۲)؛ زمانی که رسول خدا (ص) از دنیا رفت، ابوبکر گفت من جانشین رسول خدا هستم ... ابو بکر گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است ما گروه پیامبران بعد از خود ارثی به‌جا نمی‌گذاریم، هر آنچه بعد از خود به‌جا می‌گذاریم صدقه است (و باید برای عموم مسلمین صرف شود) شما نظرتان این بود که ابوبکر در گفتارش دروغ‌گو، گناهکار، پیمان‌شکن و خائن است ... سپس ابوبکر از دنیا رفت (بعد از مرگ او) من گفتم: من جانشین رسول خدا و ابوبکر هستم شما مرا هم مانند ابوبکر دروغ‌گو، گناهکار، پیمان‌شکن و خائن دانستید.

۱. الدینوری، أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتیبة. الإمامة والسیاسة. تحقیق: خلیل المنصور، ج ۱، ص ۱۶. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م.

علامه امینی، الغدیر، ج ۵، ص ۳۷۲. بیروت: دار الکتب العربیة. چاپ سوم، ۱۳۸۷.

۲. النیسابوری، مسلم بن الحجاج ابوالحسین القشیری، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۳ ص ۱۳۷۷-۱۳۷۸، ح: ۱۷۵۷. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

باید بگویم جناب عمر شما دوتا به شهادت تاریخ هم دروغ گفتید و هم پیمان شکنی کردید و هم مرتکب گناه بزرگ شدید و میلیون‌ها انسان را به انحراف کشانیدید.

۴. هلال بن امیه یا همسرش دروغ گفت.

بخاری در صحیح خود می‌نویسد:

«عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ هِلَالَ بْنَ أُمَيَّةَ قَذَفَ امْرَأَتَهُ فَجَاءَ فَشَهِدَ وَالنَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ أَنَّ أَحَدَكُمَا كَاذِبٌ فَهَلْ مِنْكُمَا تَائِبٌ ثُمَّ قَامَتْ فَشَهِدَتْ»^(۱)؛ عبدالله بن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: هلال بن امیه همسرش را متهم نمود (که زنا کرده است) سپس هلال آمد و گواهی داد درحالی‌که نبی اکرم می‌فرمود: «همانا خداوند می‌داند که یکی از شما دروغ می‌گوید. پس آیا یکی از شما توبه می‌کند؟» سپس آن زن، برخاست و گواهی داد.

آنچه در این روایت قطعی است، دروغ‌گویی یکی از صحابه است.

چه کسانی دروغ می‌گویند:

۱. کسانی که به خدا ایمان ندارند.

قرآن کریم می‌فرماید: تنها کسانی دروغ می‌گویند که به آیات خدا ایمان ندارند. «أَمَّا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ» (نحل / ۱۰۵).

۲. منافقین دروغ می‌گویند.

خداوند متعال فرمودند: «وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ»^(۲)؛ خدا شهادت می‌دهد که منافقان دروغ‌گویند.

۳. دوستان شیاطین دروغ می‌گویند.

^۱ البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله. الجامع الصحیح المختصر. تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج ۵، ص ۲۰۳۲.

ح ۵۰۰۱. بیروت: دار ابن کثیر، الیمامة. چاپ اول، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

^۲ منافقون، (۶۳)، آیه ۱.

خداوند متعال فرمودند: «هَلْ أَنْبَأْتُكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنْزَلُ الشَّيَاطِينُ. تَنْزَلُ عَلَىٰ كُلِّ آفَاكٍ أَثِيمٍ» (۱)؛ آیا شما را آگاه کنم که شیاطین بر چه کسی نازل می‌شوند، شیاطین بر هر دروغ‌گوی گنه‌کاری نازل می‌شوند.

۴. دروغ‌گو کسی است که مورد لعن خدا قرار گرفته است.

«انَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ انْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» (۲)؛ به راستی لعنت خدا بر او باد اگر از دروغ‌گویان باشد.

سؤال این است؛ که آیا خدا از چنین افرادی راضیند؟ آیا چنین افرادی بر دیگر مسلمانان برتری دارند؟ آیا منابع دینی را از چنین کسانی باید دریافت نمود؟

ج. صحابه زناکار

متأسفانه در میان صحابه کسانی بودند که مرتکب عمل ناپسند زنا شده است.

مسلم در صحیح خود این روایت را از ابوهریره نقل می‌کند:

«عن أبي هريرة أنه قال أتى رجل من المسلمين رسول الله وهو في المسجد فناداه فقال يا رسول الله إني زني فأعرض عنه فتنحى تلقاء وجهه فقال له يا رسول الله إني زني فأعرض عنه حتى ثني ذلك عليه أربع مرات فلما شهد على نفسه أربع شهادات دعا رسول الله فقال أبك جئون قال لا قال فهل أحصنت قال نعم فقال رسول الله اذهبوا به فارجموه» (۳)؛ ابوهریره می‌گوید: پیامبر در مسجد بودند که یکی از اصحاب، خدمت آن حضرت رسید. صدایش را بلند کرد و گفت: یا رسول‌الله من زنا کردم. پیامبر اکرم اعتنایی نکرد. تا اینکه چهار مرتبه بر زنا اعتراف کرد، پس از آن پیامبر خطاب به آن صحابی فرمودند: آیا دیوانه‌ای؟ گفت: نه. پیامبر فرمودند: آیا مرتکب زنا محصنه شدی؟ پاسخ داد: آری. سپس پیامبر فرمودند: او را ببرید و سنگسار کنید.

۱. شعراء، (۲۶)، آیه ۲۲۱ و ۲۲۲.

۲. نور، (۲۴)، آیه ۷.

۳. النیسابوری، مسلم بن الحجاج ابوالحسین القشیری، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فواد عبد الباقي، ج ۳ ص ۱۳۱۸، ح: ۱۶۹۱. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله. الجامع الصحیح المختصر. تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج ۶، ص ۲۵۰۲، ح ۶۳۳۹. بیروت: دار ابن کثیر، الیمامة. چاپ اول، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

حادثه قبیله مالک بن نویره

ابوبکر خالد را با لشکری به طرف قبایلی فرستاد که پس از رحلت رسول الله (ص) با ابوبکر بیعت نکرده بودند یا زکات به گماشتگان نداده بودند تا آنها را مجبور به پرداخت زکات کنند و خلافت ابوبکر را رسمی و قانونی بشمارند. عمر به ابوبکر گفت حالا صبر کن ابوبکر گفت: نه به خدا قسم اگر یک مهار شتر را که به پیامبر می دادند به من ندهند با آنها می جنگم.

خلاصه عرض می کنم خالد به سرزمینی که مالک بن نویره در آن بود که به آن «بطاح» می گفتند آمد و به این سرزمین شبیخون زد (درحالی که پیامبر هرگز چنین کاری را انجام نمی دادند) لشکریان خالد شبانه آنها را احاطه کردند قبیله مالک به وحشت افتاد سلاح برای مقابله برداشتند. ابو قتاده می گوید به آنها گفتیم: که ما مسلمان هستیم. آنها در جواب گفتند ما هم مسلمانیم... ابو قتاده می گوید: ما گفتیم اگر شما راست می گوید سلاح هایتان را زمین گذارید. آنها گذاشتند و باهم به نماز ایستادیم. گویا در همین حال دست های مردان را بستند و آنها را مانند اسیر نزد خالد بردند. همسر مالک هم همراه مالک بود. در آنجا ابو قتاده و عبدالله بن عمر نزد خالد شهادت بر مسلمانی آنها دادند (که ما دیدیم آنها نماز خواندند). تمام مورخان نوشته اند که همسر مالک بسیار زیبا بود. خالد به ضرار بن ازور گفت: گردن مالک را بزنید. مالک در جواب گفت: زخم مرا به کشتن داد... خلاصه گردن مالک و باقی مسلمانان را هم زدند.

نکته مهم که هر بار من این را می بینم دلم شدیداً به رنج می آید این است که خالد روباه صفت ... همان شب به زور تهدید با همسر مالک که زنی زیبا بود عمل نامشروع مرتکب شد (دامن پاک زن مؤمنه ای را آلوده ساخت) خالد آن شب را با لشکرش به عیش و عشرت به سر برد.

و از اموال مسلمانان غذاهایی پختند و خوردند درحالی که سر مالک به جای سنگ زیر دیگها گذاشته شده بود. ابو قتاده از آنجا به نزد ابوبکر رفت و گزارش حادثه را داد و سوگند خورد که دیگر زیر لوای خالد به جهاد نمی روم چراکه او زانی و قاتل است عمر به ابوبکر گفت: خالد باید سنگسار شود. ابوبکر گفت: من این کار را انجام نمی دهم چون او اجتهاد کرده هر چند خطاکار باشد. عمر گفت: او قاتل است باید قصاص شود. ابوبکر گفت من هرگز او را نمی کشم. عمر گفت لا اقل برکنارش کن.

ابوبکر گفت: من هرگز شمشیری را که خدا برای آنها از نیام کشیده هرگز بر نیام نخواهم کرد. از اینجا بود که لقب خالد بن ولید زانی قاتل ... شمشیر خدا نام گرفت، (۱).

تردیدی نیست در این که عمل زنا حرام و از گناهان کبیره است، چنانکه خدای سبحان می فرماید: «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» (۲)، نزدیک زنا نشوید چراکه عمل بسیار زشتی است و راه و روش بدی است.

صحابه منافق

منافقینی که ادعای مسلمانی می کردند و با پیامبر مصاحبت داشتند اما در قلب آنها چیز دیگری بود. خداوند متعال درباره آن می فرماید:

«إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» (۳)؛ ای رسول چون منافقین نزد تو می آیند و می گویند که ما شهادت می دهیم که تو رسول خدایی (فریب نخور) خدا می داند که تو رسول او هستی و خدا گواهی می دهد که منافقان سخن (به مکر حيله) دروغ می گویند.

و نیز فرمود: «وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ» (۴)؛ گروهی از عرب‌های بادیه‌نشین که گرد شمارا گرفته‌اند منافق‌اند و گروهی از مردم مدینه نیز در نفاق اصرار می‌ورزند. تو آنها را نمی‌شناسی، ما آنها را می‌شناسیم.

۱. الطبری، لأبی جعفر محمد بن جریر. تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۲۷۴. بیروت: دار الکتب العلمیة.

الیعقوبی، أحمد بن أبی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح. تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۱۳۱. بیروت: دار صادر.

الوردی، زین الدین عمر بن مظفر الشهیر باین. تاریخ ابن الوردی، ج ۱، ص ۱۳۵. بیروت: دار الکتب العلمیة. چاپ اول، -

۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۶ م.

۲. سوره اسراء (آیه ۳۲).

۳. سوره المنافقون، (۶۳) آیه ۱.

۴. سوره توبه، (۹) آیه ۱۰۱.

و نیز فرمود: «وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا»^(۱)؛ و به خاطر آورید آن هنگامی را که منافقان و آن افرادی که در قلب‌هایشان مرض بود می‌گفتند: خدا و رسول او جز وعده‌های دروغین به ما ندادند.

و نیز فرمود: «اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ»^(۲). از سوگندهایشان سپری ساخته‌اند؛ و از راه خدا روی‌گردان شده‌اند. پس برای آن‌هاست عذابی خوارکننده.

البته در این باب آیات زیاد است و برای کسانی که تمایل دارند بیشتر بدانند پیشنهاد می‌شود که به کل سوره‌ی منافقون مراجعه کنند.

هیثمی در مجمع الزوائد این روایت را نقل نموده است:

جیبیر بن مطعمه می‌گوید پیامبر (ص) فرمودند: «إِنَّ فِي أَصْحَابِي مُنَافِقِينَ»^(۳)؛ در میان اصحاب من منافقانی هستند. نظیر این روایات در مسند احمد حنبل آمده است: «إِنَّ فِي أُمَّتِي اثْنَيْ عَشَرَ مُنَافِقًا فَقَالَ لَأَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَأَ يَجِدُونَ رِيحَهَا حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ»^(۴).

در میان اصحاب من دوازده تن منافق هستند که هشت نفر آنان محال است وارد بهشت شوند.

بخاری در صحیح خود این روایت را نقل نموده است:

۱. سوره احزاب، (۳۳) آیه ۱۲.

۲. سوره مجادله، (۵۸) آیه ۱۶.

۳. الشیبانی، أحمد بن حنبل أبو عبدالله. مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۴، ص ۸۴، ح ۱۶۸۱۰. مصر: مؤسسة قرطبة.

۴. همان ج ۴، ص ۳۱۹، ح ۱۸۹۰۵.

النيسابوري، مسلم بن الحجاج ابوالحسين القشيري، صحيح مسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۴ ص ۲۱۴۳، ح: ۲۷۷۹. بيروت: دار إحياء التراث العربي.

الهندي، علاء الدين علي المتقي بن حسام الدين. كنز العمال في سنن الأفعال والأفعال. تحقيق: محمود عمر الدمياطي، ج ۱، ص ۹۸. ۸۵۶. بيروت: دار الكتب العلمية. چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ-۱۹۹۸ م.

البعوي. تفسير البعوي. تحقيق: خالد عبد الرحمن العك، ج ۲، ص ۳۰۷. بيروت: دار المعرفة.

«وَقَالَ ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ أَدْرَكْتُ ثَلَاثِينَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ كُلُّهُمْ يَخَافُ النِّفَاقَ عَلَيَّ نَفْسِهِ»^(۱)؛ بخاری به نقل از ابن ملیکه آورده است که سی نفر از صحابه پیامبر (ص) را درک کردم که بر خویش از نفاق می ترسیدند.

با توجه به آیات و روایات تردیدی باقی نمی ماند که بعضی از صحابه منافق بودند؛ و از طرف یکی از صفات بارز منافقین دروغ گویی است. چنانکه خداوند متعال فرموده است:

«وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ»^(۲). خداوند شهادت می دهد که همانا منافقین دروغ گویند.

امام علی (ع) فرمودند: «بِالْكَذِبِ يَتَزَيَّنُّ أَهْلُ النِّفَاقِ»^(۳)؛ زینت منافق دروغ گویی است.

با تصریح قرآن منافق دروغ گو است، بنابراین چه گونه ممکن است آن تعداد صحابه که منافق بودند عادل باشند؟

صحابه مرتد

مسلم در صحیح خود این روایت را از ابوهریره نقل نموده است: «لَمَّا تَوَفَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاسْتَخْلَفَ أَبُو بَكْرٍ وَكَفَرَ مِنْ كُفْرٍ مِنَ الْعَرَبِ...»^(۱)؛ بعد از وفات پیامبر و بعد از آنکه ابوبکر به خلافت رسید و تعداد انبوهی از عرب کافر شدند.

^۱. البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله. الجامع الصحیح المختصر. تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج ۱، ص ۲۶، بیروت: دار ابن کنیر، الیمامة. چاپ اول، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل بن إبراهيم أبو عبدالله. التاريخ الكبير. تحقیق: السيد هاشم الندوی، ج ۵، ص ۱۳۷. دار النشر: دار الفكر.

الحرانی أبو العباس، أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة. جامع الرسائل. تحقیق: محمد رشاد رفیق سالم، ج ۱، ص ۲۵۷. دار النشر: مصر.

^۲. سوره منافقون، (۶۳)، آیه ۱.

^۳ لیثی واسطی، علی بن محمد. عیون الحکم و المواعظ (لللیثی)، ص ۱۸۶. تحقیق: حسنی بیرجندی، حسین. قم: دار الحدیث. چاپ: اول، ۱۳۷۶ ش.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ رِجَالٌ مِنْ أَصْحَابِي فَيَجْلُونَ عَنْهُ فَأَقُولُ يَا رَبِّ أَصْحَابِي فَيَقَالُ إِنَّكَ لَا عِلْمَ لَكَ بِمَا أَحَدْتُوا بَعْدَكَ إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا عَلَيَّ أَدْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى» (۲)؛ گروهی از اصحاب من در کنار حوض بر من وارد می‌شوند ولی از آنجا کوچ داده می‌شوند. من می‌گویم: پروردگارا اصحاب من هستند! گفته می‌شود: تو نمی‌دانی که آنان پس از تو چه کردند، آن‌ها به کفرشان برگشتند.

«لَمَّا مَاتَ النَّبِيُّ كَفَرَ النَّاسُ الْخَمْسَةَ» (۳)؛ یعنی: بعد از رحلت پیامبر (ص) تمام مردم مرتد شدند مگر پنج نفر.

«لَمَّا قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ارْتَدَّتِ الْعَرَبُ قَاطِبَةً وَ اشْرَأَبَتِ النِّفَاقَ» (۴)؛ بعد از وفات رسول خدا همه عرب از بیخ و بن مرتد شدند و نفاق به اوج خودش رسید.

۱. البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله. الجامع الصحیح المختصر. تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج ۶، ص ۲۵۳۸، ح ۶۵۲۶. بیروت: دار ابن کثیر، الیمامة. چاپ اول، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.
النیسابوری، مسلم بن الحجاج ابوالحسین القشیری، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۱ ص ۵۱، ح: ۲۰.
بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۲. البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله. الجامع الصحیح المختصر. تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج ۵، ص ۲۴۰۷، ح ۶۲۱۴. بیروت: دار ابن کثیر. چاپ سوم، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.
الحمیدی، محمد بن فتوح. الجمع بین الصحیحین البخاری و مسلم. تحقیق: د. علی حسین البواب، ج ۳، ص ۱۹۴، ح ۲۴۱۴.
بیروت: دار ابن حزم. چاپ دوم، ۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۲ م.

۳. المزی، یوسف بن الزکی عبدالرحمن أبو الحجاج. تهذیب الکمال. تحقیق: د. بشار عواد معروف، ج ۲۱، ص ۵۵۷. بیروت: مؤسسة الرسالة. چاپ اول، ۱۴۰۰ - ۱۹۸۰.
العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل. تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۹. بیروت: دار الفکر. چاپ اول، ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴.

الذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان. تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام. تحقیق: د. عمر عبد السلام تدمری، ج ۱۱، ص ۲۸۰. بیروت: دار الكتاب العربی. چاپ اول، ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م.

۴. القرشی أبو الفداء، إسماعیل بن عمر بن کثیر. البداية والنهاية، ج ۶، ص ۳۰۴. بیروت: مكتبة المعارف.
الزركشي، بدر الدین محمد بن بهادر بن عبد الله. البحر المحيط فی أصول الفقه. تحقیق: ضبط نصوصه وخرج أحاديثه وعلق عليه: د. محمد محمد تامر، ج ۲، ص ۲۳۸. بیروت: دار الكتب العلمية. چاپ اول، ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م.

گرچه این سه روایت قابل خدشه است و این درست نیست که بگویم همه صحابه و مسلمانان مرتد شدند، ممکن است مراد این باشد که گروه از صحابه مرتد شدند چنانکه گروه از صحابه دروغ‌گو و زناکار بودند؛ و این حرف درستی است.

آیا هیچ عقل سالم و انسان منصف می‌تواند بی‌پذیرد این عده از اصحاب که این‌گونه در شراب‌خواری، دروغ‌گویی، زناکاری و ارتداد و نفاق غرق بودند از دیگر مسلمانان که تقوا دارند عالم‌اند، مجاهدند باایمانند، صادق‌اند و صالح‌اند برتری دارند؟!

فضائل صحابه از نظر شیعه

تردیدی نیست در این‌که انسان‌ها نه برحسب خلقت نسبت به یکدیگر برتری دارند، زیرا ماهیت همه آن‌ها یکی هستند و همه آن‌ها از خاک آفریده شده است: «فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ»^(۱)؛ من شمارا از خاک آفریدم؛ و نه برحسب نژاد نسبت به یکدیگر برتری دارند، چون‌که نسب همه آن‌ها یک زن و مرد است به نام آدم و حوا و ریشه همه یکی هستند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا»^(۲)؛ ای مردم، ما شمارا از یک مرد و زنی آفریدیم و شمارا تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید.

بنابراین آنچه موجب فضلت و برتری می‌شود معیارهای دیگر است که خداوند متعال این معیارها را بیان نموده است که در ذیل به بعضی آن‌ها اشاره می‌شود:

الف. ایمان:

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»^(۳)؛ مؤمنان رستگار شدند. راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید: کلمه «فلح» به فتحه فا و سکون لام، به معنای شکافتن است و لذا می‌گویند: الحديد بالحديد يفلح، آهن با آهن

الشافعی، أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله. تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها و تسمیة من حلها من الأمائل. تحقیق: محب الدین أبی سعید عمر بن غرامة العمری، ج ۳، ص ۳۱۴. بیروت: دار الفکر. چاپ، ۱۹۹۵.

۱. سوره حج، (۲۲) آیه ۵.

۲. سوره حجرات، (۴۹) آیه ۱۳.

۳. سوره مؤمنون، (۲۳) آیه ۱.

شکافته می‌شود؛ و کلمه «فلاح» به معنای ظفر یافتن و به دست آوردن و رسیدن به آرزو است؛ و این به دو نحو است:

یکی دنیوی و دیگری اخروی، اما ظفر دنیوی رسیدن به سعادت زندگی است، یعنی، به چیزی که زندگی را گوارا سازد؛ و آن در درجه اول بقاء و سپس توانگری و عزت است.

و ظفر اخروی در چهار چیز خلاصه می‌شود:

۱. بقایی که فنا نداشته باشد.

۲. غنائی که دستخوش فقر نشود.

۳. عزتی که آمیخته با ذلت نباشد.

۴. علمی که مشوب با جهل نباشد و به همین جهت گفته‌اند: «عیشی جز عیش آخرت نیست» (۱).

«أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» (۲)؛ آیا کسی که ایمان دارد همانند کسی است که فاسق است؟ نه هرگز این دو برابر نیستند.

ب. علم:

«هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (۳)؛ آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟ از آنجاکه این نابرابری به صورت مطلق بیان شده، معلوم می‌شود این دو گروه نه در پیشگاه خدا یکسانند و نه در نظر خلق، نه در دنیا یکسانند و نه در آخرت، نه در ظاهر یکسانند و نه در باطن.

برید رزّاز از امام صادق روایت نموده است:

«قِيمَةُ كُلِّ امْرِيٍّ وَقَدْرُهُ مَعْرِفَتُهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُحَاسِبُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي دَارِ الدُّنْيَا» (۱)؛ معیار ارزش و مقام هر کس، اندازه آگاهی و شناخت وی است، زیرا خداوند تبارک و تعالی هنگام سنجش اعمال انسان، به اندازه خردی که در دنیا به او داده است از کردارش حساب می‌کشد.

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن. تهران: مرتضوی. چاپ: دوم، ۱۳۷۴.

۲. سوره سجده، (۳۲) آیه ۱۸.

۳. سوره زمر، (۳۹) آیه ۹.

ج. پاکی:

«لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ...»^(۲)؛ (هیچ‌گاه) ناپاک و پاک مساوی نیستند. در این آیه نیز نابرابری به صورت مطلق بیان شده، بنابراین شامل هر نوع پاکی ناپاکی می‌شود، اعم از محیط‌های پاک و ناپاک، غذاهای پاک و ناپاک، لباس‌های پاک و ناپاک و افکار پاک و ناپاک است. بنابر این پاکی معیار افضلیت است.

د. تقوا:

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»^(۳)؛ گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شما است. در این آیه معیار افضلیت و برتری در نزد خدا تقوا و پرهیزکاری و خداترسی است و برای تقرب به خدا غیر از تقوا هیچ چیزی دیگر امتیاز محسوب نمی‌شود.

ه. جهاد:

«فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا»^(۴)؛ خداوند مجاهدان را بر قاعدان اجر عظیمی بخشیده است. بنا بر این یکی از معیارهای برتری انسان‌ها نسبت به یک دیگر جهاد در راه خدا است.

با توجه به آیات فوق این مطلب ثابت می‌شود که پول و مقام ارزش و فضیلت نیست، نژاد و سرزمین ارزش فضیلت نیست، در کنار کسی بودن و منتسب بودن به کسی فضیلت نیست. مگر همسران نوح و لوط (ع) در خانه آنها و در کنار آنها نبودند ولی این نزدیک بودن فضیلتی برای آنها محسوب نشدند؛ زیرا از نظر قرآن نزدیک بودن فیزیکی قومی و نژادی معیار ارزش و فضیلت نیست؛ «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِّنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَاتَتَاهُمَا»^(۵)؛ خدا برای

^۱ ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، ج ۱، ص ۴. قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

چاپ: اول، ۱۴۰۳ ق.

^۲ سوره مائده، (۵) آیه ۱۰۰.

^۳ سوره حجرات، (۴۹) آیه ۱۳.

^۴ سوره نساء، (۴) آیه ۹۵.

^۵ سوره تحریم، (۶۶) آیه ۱۰.

کافران مثل زن نوح و زن لوط را می‌آورد که هر دو در نکاح دو تن از بندگان صالح ما بودند و به آن دو خیانت ورزیدند.

و نیز کنعان که فرزند حضرت نوح (ع) بود ولی این نسبت فرزندى فضیلت برای او حساب نشد؛ زیرا از نگاه قرآن معیار ارزش و فضلت در اصل و نصب نیست؛ «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ»^(۱)؛ خدا فرمود: ای نوح! قطعاً آن پسر اهلیت تو را ندارد.

بنابراین صحابی پیامبر از معیارهای فوق مستثنا نیست، اگر آن معیارهای پنج‌گانه را داشته باشند دارای ارزش و فضلت هستند و اگر آن معیار هار نداشته باشند هیچ‌گونه ارزش و فضیلتی نسبت به دیگران ندارند.

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین یافته‌های این تحقیق به شرح ذیل است:

۱. در قرآن، سنت و سیره‌ی نبوی، چیزی به نام برتری همه صحابه نسبت به دیگران وجود ندارد.

۲. صحابه در لغت:

کلمه صحابه، به لحاظ استعمال در موارد گوناگون چون یار و یاور و هم‌نشین و رفیق و پیرو و مطیع بکار می‌رود. قیدی که در معنی لغوی این کلمه است، کثرت هم‌نشینی است و به همین دلیل صرف دیدار و هم‌نشینی به مصاحبت منجر نمی‌شود.

۳. صحابه در اصطلاح

در نزد اهل سنت تعاریف متعدد از صحابه وجود دارند.

بخاری صحابه را این‌گونه تعریف می‌کند: هر مسلمانی که با رسول خدا (ص) همراه بوده یا ایشان را دیده صحابی است.

شیعه می‌گوید: در نزد ما تعریف صحابی همان است که در فرهنگ‌های لغت عربی آمده است؛ مانند تعریف زیر: کلمه «صاحب» جمع آن «صحاب»، «اصحاب»، «صحاب»، «صحابه»، به معنی همدم، همراه،

^۱. سوره هود، (۱۱) آیه ۴۶...

رفیق، یار و معاشر است و زمانی آن را به کار می‌برند که دو نفر زمان نسبتاً درازی را در کنار هم و به معاشرت با یکدیگر گذرانیده باشند و اصولاً مصاحبت با طول زمان معاشرت ملازمه دارد.

۴. قرآن کریم صحابه پیامبر را به دو گروه صالح و فاسق تقسیم نموده است.

۵. اهل سنت به آیات و روایات استدلال می‌کند که تمام صحابه نسبت به دیگر مسلمانان برتری دارند.

۶. به گواهی آیات، روایات و تاریخ برخی از صحابه مرتکب گناه و فسق شدند، مانند شراب‌خواری، دروغ‌گویی، زنا، نفاق و ارتداد.

۷. شیعه معتقدند، آنچه موجب فضلت و برتری می‌شود معیارهای که خداوند متعال آن معیارها را بیان نموده است، مانند ایمان، علم، پاکی، تقوا و جهاد.

منابع

۱. قرآن.

۲. الأبشیهی، شهاب الدین محمد بن أحمد أبی الفتح. المستطرف فی کل فن مستظرف مجلدين. تحقیق:

مفید محمد قمیحه. بیروت: دار الکتب العلمیه. چاپ اول، ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار. قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ: اول، ۱۴۰۳ ق.

۴. ابن تیمیه الحرانی الحنبلی، ابوالعباس أحمد عبد الحلیم. منهاج السنة النبویة. تحقیق: د. محمد رشاد سالم. ناشر: مؤسسة قرطبة، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ هـ.

۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب بیروت: دارصادر. چاپ: سوم.

۶. الأندلسی، أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عطیة. لمحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز. تحقیق: عبد السلام عبد الشافی محمد. لبنان: دار الکتب العلمیه. چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ - ۱۹۹۳ م.

۷. الأندلسی، علی بن أحمد بن حزم. الإحکام فی أصول الأحکام. القاهرة: دار الحدیث. چاپ اول، ۱۴۰۴.

۸. الأنصاری القرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد. الجامع لأحکام القرآن، ج ۱۶، ص ۳۱۱. القاهرة: دار الشعب.

٩. البخارى الجعفى، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله. الجامع الصحيح المختصر، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا. بيروت: دار ابن كثير. چاپ سوم: ١٤٠٧ - ١٩٨٧.
١٠. البخارى الجعفى، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم أبو عبدالله. التاريخ الكبير. تحقيق: السيد هاشم الندوى. دار النشر: دار الفكر.
١١. بستانى، فواد افرام، فرهنگ ابجدى - تهران: اسلامى. چاپ: دوم، ١٣٧٥.
١٢. البغوى. تفسير البغوى. تحقيق: خالد عبد الرحمن العك. بيروت: دار المعرفة.
١٣. البيضاوى. تفسير البيضاوى. بيزوت: دار الفكر.
١٤. الجزرى، عز الدين بن الأثير أبى الحسن على بن محمد. اسد الغابة فى معرفة الصحابة. بيروت: دار الكتب العربى.
١٥. الجوزى، عبد الرحمن بن على بن محمد. زاد المسير فى علم التفسير. بيروت: المكتب الإسلامى. چاپ سوم، ١٤٠٤.
١٦. جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح. بيروت: دار العلم للملايين. چاپ: اول.
١٧. الحاكم النيسابورى، ابو عبدالله محمد بن عبدالله. المستدرک على الصحيحين. تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية. چاپ اول، ١٤١١ هـ - ١٩٩٠ م.
١٨. الحرانى أبو العباس، أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة. جامع الرسائل. تحقيق: محمد رشاد رفيق سالم. دار النشر: مصر.
١٩. الحميدى، محمد بن فتوح. الجمع بين الصحيحين البخارى ومسلم. تحقيق: د. على حسين البواب. بيروت: دار ابن حزم. چاپ دوم، ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٢ م.
٢٠. الخطيب البغدادى، أحمد بن على أبو بكر. تاريخ بغداد. بيروت: دار الكتب العلمية.
٢١. الخطيب البغدادى، أحمد بن على بن ثابت أبو بكر. الكفاية فى علم الرواية. تحقيق: أبو عبدالله السورقى، إبراهيم حمدى المدنى. بيروت: المكتبة العلمية.
٢٢. خليفات، مروان. قراءة فى المسار الأموى. ناشر: مركز الغدير للدراسات الاسلاميه.
٢٣. الدينورى، أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة. الإمامة والسياسة. تحقيق: خليل المنصور. بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م.

٢٤. الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان. تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام. تحقيق: د. عمر عبد السلام تدمرى. بيروت: دار الكتاب العربى. چاپ اول، ١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧ م.
٢٥. الذهبي، محمد بن أحمد. ميزان الاعتدال فى نقد الرجال. تحقيق: الشيخ على محمد معوض والشيخ عادل أحمد عبدالموجود. بيروت: دار الكتب العلمية. چاپ اول، ١٩٩٥ م.
٢٦. الرازى التميمى، عبد الرحمن بن أبى حاتم محمد بن إدريس أبو محمد. الجرح والتعديل. بيروت: دار إحياء التراث العربى. چاپ اول: ١٢٧١ - ١٩٥٢ م.
٢٧. الرازى الشافعى، فخر الدين محمد بن عمر. التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب. بيروت: دار الكتب العلمية. چاپ اول، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠٠ م.
٢٨. راغب اصفهانى، حسين بن محمد، مفردات الفاظ قرآن. تهران: مرتضى. چاپ: دوم، ١٣٧٤.
٢٩. الزركشى، بدر الدين محمد بن بهادر بن عبد الله. البحر المحيط فى أصول الفقه. تحقيق: ضبط نصوصه وخرج أحاديثه وعلق عليه: د. محمد محمد تامر. بيروت: دار الكتب العلمية. چاپ اول، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠٠ م.
٣٠. الزمخشري جار الله، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد. ربيع الأبرار.
٣١. السجستاني الأزدي، سليمان بن الأشعث أبو داود. سنن أبى داود. تحقيق. محمد محيى الدين عبد الحميد
٣٢. السخاوى، شمس الدين محمد بن عبد الرحمن. فتح المغيـث شرح ألفية الحديث. لبنان: دار الكتب العلمية. چاپ اول ١٤٠٣ هـ.
٣٣. السعدى، عبد الرحمن بن ناصر. تيسير الكريم الرحمن فى تفسير كلام المنان. تحقيق: ابن عثيمين. بيروت: مؤسسة الرسالة. ١٤٢١ هـ - ٢٠٠٠ م.
٣٤. السمرقندى، نصر بن محمد بن أحمد أبو الليث. تفسير السمرقندى المسمى بحر العلوم. تحقيق: د. محمود مطرجى. بيروت: دار الفكر.
٣٥. السمعانى، أبو المظفر منصور بن محمد بن عبد الجبار. فسير القرآن. تحقيق: ياسر بن إبراهيم و غنيم بن عباس بن غنيم. دار النشر: دار الوطن - الرياض - السعودية. چاپ، ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م.
٣٦. السيوطى، عبد الرحمن بن الكمال جلال الدين. الدر المنثور. بيروت: دار الفكر. چاپ، ١٩٩٣.
٣٧. السيوطى، محمد بن أحمد عبد الرحمن بن أبى بكر المحلى. تفسير الجلالين. القاهرة: دار الحديث. چاپ اول.

٣٨. الشافعي، أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله. تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل. تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري. بيروت: دار الفكر. چاپ، ١٩٩٥.
٣٩. الشوكاني، محمد بن علي بن محمد. فتح القدير الجامع بين فنى الرواية والدراية من علم التفسير. بيروت: دار الفكر.
٤٠. الشيباني، أحمد بن حنبل أبو عبدالله. مسند الإمام أحمد بن حنبل. مصر: مؤسسة قرطبة.
٤١. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد صلى الله عليهم. قم: مكتبة آية الله المر عشى النجفى. چاپ: دوم، ١٤٠٤ ق.
٤٢. الطبرى، لأبى جعفر محمد بن جرير. تاريخ الطبرى. بيروت: دار الكتب العلمية.
٤٣. عاملى جبعى، زين الدين بن علي بن محمد. الرعايه فى علم الدرايه (حديث). تحقيق: عبد الحسين محمد على بقال. قم: بهمن. چاپ دوم: ١٤٠٨.
٤٤. العسقلانى الشافعى، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل. الإصابه فى تمييز الصحابة. تحقيق: علي محمد البجاوى. بيروت: دار الجيل. چاپ اول: ١٤١٢ هـ، ١٩٩٢ م.
٤٥. العسقلانى الشافعى، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل. تهذيب التهذيب. بيروت: دار الفكر. چاپ اول، ١٤٠٤ - ١٩٨٤.
٤٦. العسقلانى الشافعى، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل. فتح البارى شرح صحيح البخارى. تحقيق: محب الدين الخطيب. باب نزل تحريم الخمر. بيروت: دار المعرفة.
٤٧. العسقلانى الشافعى، أحمد بن علي بن حجر. لسان الميزان. تحقيق: دائرة المعارف النظامية - الهند. بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات. چاپ دوم، ١٤٠٦.
٤٨. العسكرى، سيدمرتضى. معالم المرستين. بيروت: موسسه النعمان للطباعه والنشر و التوزيع. چاپ: ١٤١٠.
٤٩. علامه امينى، الغدير. بيروت: دار الكتب العربى. چاپ سوم، ١٣٨٧.
٥٠. الغزالى، محمد بن محمد ابو حامد. إحياء علوم الدين. بيروت: دار المعرفة.
٥١. القرشى أبو الفداء، إسماعيل بن عمر بن كثير. البداية والنهاية. بيروت: مكتبة المعارف.
٥٢. القزوينى، محمد بن يزيد أبو عبدالله. سنن ابن ماجه. تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي. بيروت: دار الفكر.

٥٣. كراچكى، محمد بن على. كنز الفوائد. قم: دار الذخائر. چاپ: اول، ١٤١٠ ق.
٥٤. ليثى واسطى، على بن محمد. عيون الحكم و المواعظ (لليثى). تحقيق: حسنى بيرجندى، حسين. قم: دار الحديث. چاپ: اول، ١٣٧٦ ش.
٥٥. محمد بن أبى يعلى أبو الحسين. طبقات الحنابلة. تحقيق: محمد حامد الفقى. بيروت: دار المعرفة.
٥٦. محمد رشيد بن على رضا (المتوفى: ١٣٥٤ هـ). تفسير القرآن الحكيم (تفسير المنار). الناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب. چاپ ١٩٩٠ م.
٥٧. المزى، يوسف بن الزكى عبدالرحمن أبو الحجاج. تهذيب الكمال. تحقيق: د. بشار عواد معروف. بيروت: مؤسسة الرسالة. چاپ اول، ١٤٠٠ - ١٩٨٠.
٥٨. مصطفى، حسن. التحقيق فى كلمات القرآن الكريم. بيروت: دار الكتب العلميه. چاپ: سوم.
٥٩. المقدسى الحنبلى، شمس الدين أبى الفرج عبد الرحمن بن محمد بن أحمد بن قدامة. الشرح الكبير على متن المقنع. بيروت: دار الكتاب العربى للنشر والتوزيع.
٦٠. موسى همدانى، سيد محمد باقر. ترجمه تفسير الميزان. قم: دفتر انتشارات اسلامى. چاپ، ١٣٧٤ ش.
- النسفى. تفسير النسفى، ج ٤، ص ١٩٥.
٦١. النمى القرطبى المالكى، ابو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر. الاستيعاب فى معرفة الأصحاب. تحقيق: على محمد البجاوى، بيروت: دار الجيل. چاپ اول، ١٤١٢.
٦٢. النيسابورى القشبرى، ابو الحسين مسلم بن الحجاج. صحيح مسلم. تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقى. بيروت: دار إحياء التراث العربى.
٦٣. الهندى، علاء الدين على المتقى بن حسام الدين. كنز العمال فى سنن الأقوال والأفعال. تحقيق: محمود عمر الدمياطى. بيروت: دار الكتب العلمية. چاپ اول، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م.
٦٤. الوردى، زين الدين عمر بن مظفر الشهير بابن. تاريخ ابن الوردى. بيروت: دار الكتب العلمية. چاپ اول، - ١٤١٧ هـ ١٩٩٦ م.
٦٥. اليعقوبى، أحمد بن أبى يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح. تاريخ اليعقوبى. بيروت: دار صادر.